



معارف بلخ؛

کارمندان و آموزگاران از طالبان شدن مکاتب شکایت دارند



گشایش مکاتب به روی دختران، تعمیر مکاتب جدید و ترمیم ساختمان مکاتب موجود در سطح پایتخت و ولایت‌ها و حضور بیش از ۱۰ میلیون دانش‌آموز در مکتب‌های دولتی، یکی از دستاوردهای مهم نظام جمهوری در جریان دو دهه گذشته در افغانستان به شمار می‌رود. در این میان بلخ نیز یکی از ولایت‌های پیش‌تاز در بخش معارف بود که بیش از ۶۰۰ هزار دانش‌آموز دختر و پسر در ۷۰۰ باب مکتب دولتی و خصوصی توسط ۱۵ هزار آموزگار سرگرم آموزش بودند.

رکود در معیار؛

به مرگ گرفتن مردم که به تب راضی شوند



کش وقوس‌های یک معاهده؛

مساله حقابه ایران سیاسی است یا فنی؟

یونیسف؛

کودکان بیشترین بار بحران افغانستان را بر دوش می‌کشند



اکیرا روز پنج‌شنبه، ۲۸ ثور، در یک نشست خبری در شهر نیویارک امریکا بار دیگر نسبت به بدتر شدن اوضاع افغانستان هشدار داده است. نماینده صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد خاطرنشان کرده که اگرچه جنگ تا حدی متوقف شده است؛ اما دهه‌ها درگیری به این معنی است که هر روز حقوق کودکان «به وحشتناک‌ترین روش‌ها» نقض می‌شود.

۸صبح، کابل: فران اکیرا، نماینده صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) گفته است که ۹۰ درصد مردم افغانستان در آستانه فقر قرار دارند و کودکان بیشترین بار این بحران را بر دوش می‌کشند.

روابط تاجیکستان و قزاقستان و انسجام منطقه‌ای در آسیای مرکزی



جدال رأی و روایت، نگاهی به عقل گرایی و عقل‌گریزی در اندیشه اسلامی



شهردار سمنگان در حکومت پیشین توسط طالبان بازداشت شد



۸صبح، سمنگان: منابع محلی در ولایت سمنگان می‌گویند که فیروزالدین تگین، شهردار این ولایت در حکومت پیشین از سوی طالبان بازداشت شده است. منابع محلی روز جمعه، ۲۹ ثور، به روزنامه ۸صبح می‌گویند که فیروزالدین تگین سه روز قبل از سوی طالبان در شهر ایبک، مرکز ولایت سمنگان بازداشت شده است. به گفته منابع، آقای تگین پس از تسلط طالبان بر اساس فرمان عفو عمومی رهبر این گروه، در شهر ایبک زنده‌گی می‌کرد که سرانجام طالبان وی را از خانه‌اش بازداشت کرده و به‌جای نامعلوم انتقال داده‌اند.

منابع از داخل گروه طالبان نیز تایید می‌کنند که فیروزالدین تگین بر اساس هدایت فرمانده امنیه طالبان در سمنگان بازداشت شده است. این منبع در مورد این که شهردار پیشین سمنگان به چه اتهام بازداشت شده است، چیزی نمی‌گوید. این در حالی است که پس از حاکمیت طالبان در افغانستان، مقام‌های محلی حکومت پیشین همواره به بهانه‌های مختلف توسط این گروه بازداشت و شکنجه شده‌اند. این گروه همچنان دست به بازداشت نظامیان حکومت پیشین و غیرنظامیان نیز زده است.

برای فروش جمع‌آوری کنند. به گفته این مقام سازمان ملل، ۱۶ میلیون کودک در افغانستان که برخی از آنان فقط شش سال سن دارند، در شرایط خطرناک کار می‌کنند. او همچنان هشدار داده است که در سال روان میلادی، حدود ۲.۳ میلیون پسر و دختر افغان با سوءتغذیه حاد مواجه خواهند شد. در همین حال، اکیرا گفته است که علاوه بر این، حدود ۸۴۰ هزار زن باردار و مادران احتمالاً دچار سوءتغذیه حاد می‌شوند که توانایی تغذیه نوزادان شان را نخواهند داشت.

با این حال، یونیسف گفته که برای رسیده‌گی به این وضع به پول نیاز است و در حال حاضر، تنها ۲۲ درصد بودجه مورد نظر برای سال ۲۰۲۳ را در اختیار دارد. این در حالی است که از بدو تسلط طالبان بر کشور، فقر به گونه بی‌پیشینه افزایش یافته است و همه‌روزه به شمار گدایان و کودکان کار افزوده می‌شود. موردی که تا کنون هشدارهای پیهم سازمان‌های امدادگران را در پی داشته است.

دومین عضو یک خانواده در پنجشیر زیر شکنجه طالبان جان باخت

هشدار داده‌اند که در این مورد با رسانه‌ها صحبت نکنند.

۸صبح، پنجشیر: منابع محلی در پنجشیر می‌گویند که دومین پسر یک خانواده در این ولایت زیر شکنجه طالبان جان باخت. منابع در صحبت با روزنامه ۸صبح، تایید می‌کنند که این فرد احمدولی نام داشت و روز چهارشنبه، ۲۷ ثور، از مربوطات شهر کابل بازداشت شد و روز بعد طالبان جسد او را به خانواده‌اش تسلیم کردند. به گفته منابع، طالبان به خانواده احمدولی

پنجشیر: منابع محلی در پنجشیر می‌گویند که دومین پسر یک خانواده در این ولایت زیر شکنجه طالبان جان باخت. منابع در صحبت با روزنامه ۸صبح، تایید می‌کنند که این فرد احمدولی نام داشت و روز چهارشنبه، ۲۷ ثور، از مربوطات شهر کابل بازداشت شد و روز بعد طالبان جسد او را به خانواده‌اش تسلیم کردند. به گفته منابع، طالبان به خانواده احمدولی

مسأله حقایق ایران سیاسی است یا فنی؟



امین کاوه

دولت‌های وقت افغانستان و ایران در سال ۱۳۵۱ خورشیدی تفاهم‌نامه استفاده از آب هیرمند را به امضا رساندند. این تفاهم‌نامه، ایران را براساس سال عادی آبی مستحق ۸۲۰ میلیون مترمکعب آب شناخته است. کارشناسان اما می‌گویند که ایران سالانه دو برابر حقتش، از دریای هلمند آب دریافت می‌کند. به باور آنان، ایران با سیاست فرار به جلو، به دنبال امضای توافق‌نامه جانبی و موازی با معاهده هیرمند است. مقام‌های ایرانی اما بارها اعتراض کرده و خواستار حقایق ایران از دریای هلمند شده‌اند. رییس جمهور این کشور به‌تازگی هشدار داده که طالبان باید مطالبات تهران را جدی بگیرند و در غیر این صورت، پیامدهای ناگواری در انتظارشان خواهد بود. طالبان در پاسخ، ایران را به کاربرد «الفاظ مناسب» فرا خوانده‌اند. تحلیل‌گران سیاسی هشدار ایران به طالبان را برای فروکش ساختن اعتراض‌های داخلی این کشور عنوان می‌کنند؛ اما برخی از این تحلیل‌گران معتقدند که ایران به نمایندگی از منطقه طالبان را تهدید می‌کند تا «مانع معامله ژئوپلیتیکی طالبان» از طریق قطر و پاکستان با غرب شود.

سیدابراهیم ریسی، رییس جمهور ایران، روز پنج‌شنبه، ۲۸ ثور، در سفر به سیستان و بلوچستان این کشور، طالبان را به تعهدشکنی در مورد حقایق هیرمند متهم کرد. در نوارهای تصویری که از صحبت‌های او منتشر شده، به طالبان هشدار می‌دهد که سخنان وی را عادی تلقی نکنند. او می‌گوید: «می‌خواهم به حاکمان افغانستان [طالبان] عرض کنم که این سخن بنده را مطلب عادی تلقی نکنند، بسیار جدی بگیرند. به مسوولین و حاکمان افغانستان [طالبان] اخطار می‌کنم که حق مردم و منطقه سیستان و بلوچستان را سریعاً بدهند.» او همچنان گفته است: «مسأله آب، مسأله منطقه و دنیا است. ما اجازه نمی‌دهیم حق مردم ضایع شود. این عرض بنده و حرف من را [طالبان] بسیار جدی بگیرند، بعداً گله نکنند که به ما گفته نشد یا تصور می‌کردیم گفتار دیپلماسی و سیاسی و گذشت ایام، این مسأله ارزش عبور کرده. گذشت ایام، مسأله را حل نمی‌کند.» او خواستار اجازه بازرسی کارشناسان فنی کشورش از سد کجکی در ولایت هلمند شده است. رییس جمهور ایران افزوده است: «اگر کارشناسان ما کمبود آب را تایید کنند، حرفی نداریم، وگرنه اجازه نخواهیم داد حق مردم ما ضایع شود.» این تهدید آقای ریسی با واکنش تند طالبان مواجه شده است.

واکنش رسمی طالبان به هشدار رییس جمهور ایران
طالبان در واکنش به هشدار سیدابراهیم ریسی، رییس جمهور ایران، گفته‌اند که خواست خود را «با الفاظ مناسب» مطرح کنید؛ چون اظهارات نامناسب در رسانه‌ها زیان‌آور است. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان، روز پنج‌شنبه، ۲۸ ثور، با نشر خبرنامه رسمی، این گروه را متعهد به اجرای حقایق ایران مطابق به معاهده ۱۳۵۱ خورشیدی دانسته است. در خبرنامه طالبان آمده که ولایت‌های مسیر دریای هلمند از خشک‌سالی رنج می‌برند و در این بخش از افغانستان آب کافی وجود ندارد. این

گروه ایران را به کمبود اطلاعات نیز متهم ساخته است. در خبرنامه طالبان آمده است: «مقامات ایرانی ابتدا باید معلومات خود را در مورد آب هلمند تکمیل نمایند و بعد از آن با الفاظ مناسب خواست‌شان را مطرح کنند. اگر واقعیت درست مطالعه نشود، چنین اظهارات مطرح گردد، می‌تواند فضای سیاسی میان مردم و کشورهای دو ملت مسلمان را آسیب بزند که به نفع هیچ طرفی نیست و باید تکرار نگردد.»

در همین حال نجیب‌آقا فهیم، وزیر پیشین دولت در امور مبارزه با حوادث طبیعی و عضو پیشین مذاکراتی افغانستان درباره معاهده تقسیم آب رود هیرمند، می‌گوید که جنگ‌های طولانی و بی‌ثباتی در افغانستان سبب شده که ایران بیشتر از ارقام پیش‌بینی‌شده در معاهده، آب دریافت کند. آقای فهیم می‌افزاید که سالانه حدود چهار میلیارد متر مکعب آب وارد ایران می‌شود، در حالی که حقایق این کشور براساس معاهده کتبی، ۲۶ متر مکعب در ثانیه در سال‌های نورمال آبی تعیین شده است.

سال نورمال آبی چیست؟

در معاهده آب هیرمند، میزان آب براساس سال نورمال آبی پیش‌بینی شده است. سال نورمال آبی به سالی گفته می‌شود که میزان آب‌دهی سالیانه دریای هلمند براساس سنجش دستگاه دهرآود ارزگان چیزی در حدود پنج میلیارد متر تُن معکب آب باشد. طبق معاهده هیرمند، حقایق ایران در جریان سال‌های نورمال آبی ۲۶ متر مکعب در ثانیه است و در صورتی که بارنده‌گی کم شود و خشک‌سالی باشد، در معاهده هیرمند به‌صراحت پیش‌بینی شده که متناسب با میزان کاهش آب از حقایق ایران کاسته می‌شود.

سال نورمال آبی چگونه تشخیص می‌شود و وضعیت چاه نیمه‌ها در آن طرف از چه قرار است؟

نجیب‌آقا فهیم، عضو پیشین مذاکره‌کننده آب با ایران، توضیح می‌دهد که دستگاه‌های آب‌سنج در مناطق مختلف مسیر دریای هلمند در دو طرف مرز وجود دارد. او علاوه می‌کند: «برای این‌که شناسایی کنیم آیا سال، سال نورمال آبی است یا نه، دستگاه آب‌سنج در دهرآود، بند کجکی، نیمروز و سیستان ایران وجود دارد. وقتی آب وارد سیستان می‌شود، هر قطره آن محاسبه می‌گردد. در ورودی سد کوکح [منطقه‌ای در سیستان] نیز دستگاه آب‌سنج وجود دارد.»

آقای فهیم در مورد چاه نیمه‌های ایران می‌گوید: «تحلیل عکس‌های ماهواره‌ای نشان می‌دهد که چاه نیمه‌ها پُر از آب هستند. ظرفیت چاه نیمه‌ها یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون متر مکعب آب است. سوال این است که اگر حقایق ایران نرسیده، آب چاه نیمه‌ها از کجا شده است؟ اگر اداره ضعیف طالبان این توانایی را ندارد، ایرانی‌ها این توانایی را دارند که با استفاده از این دو رشته علمی (ریموت سنسنگ و جی‌آی‌اس) تحلیل کنند.»

رسانه‌های ایران روز گذشته یک سلسله تصاویر ماهواره‌ای را از بند کجکی و سد کمال‌خان منتشر کرده‌اند. این عکس‌های ماهواره‌ای نشان می‌دهند که دریاچه‌های سد

طالبان در واکنش به هشدار سیدابراهیم ریسی، رییس جمهور ایران، گفته‌اند که خواست خود را «با الفاظ مناسب» مطرح کنید؛ چون اظهارات نامناسب در رسانه‌ها زیان‌آور است. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان، روز پنج‌شنبه، ۲۸ ثور، با نشر خبرنامه رسمی، این گروه را متعهد به اجرای حقایق ایران مطابق به معاهده ۱۳۵۱ خورشیدی دانسته است.

کمال خان باز است و آب به سمت ایران جریان دارد.

آیا بر بنیاد معاهده ۱۳۵۱ هیات فنی ایران حق بررسی بند کجکی را دارد؟

آقای فهیم که در این عرصه با ایرانی‌ها در گذشته وارد مذاکره شده، تاکید می‌ورزد که بررسی فنی هیات ایران در معاهده آب هیرمند پیش‌بینی نشده است. او می‌افزاید: «این‌که ایرانی‌ها می‌گویند [به هیات ما اجازه داده شود از سد کجکی دیدن کنند، موضوعی نیست که در معاهده پیش‌بینی شده باشد. در معاهده پیش‌بینی شده که طرف افغانستان ارقام دستگاه آب‌سنج دهرآود را در اختیار ایرانی‌ها قرار بدهد. بالمقابل ایرانی‌ها هم باید ارقام مربوط به بارنده‌گی و ذخایر آب را در اختیار طرف افغانستان قرار بدهند و بگویند که در چاه نیمه‌ها چه‌قدر آب وجود دارد، در دریاچه‌ها چه‌قدر آب جریان دارد. این موضوع باید در اجلاس کمیساران آب مطرح شود.»

از این پیش امیرعبدالله‌پهان، وزیر خارجه ایران، گفته است که طالبان باید طبق تعهدنامه هیرمند به تعهدات خود عمل کنند و امکان بازدید هیات‌های فنی و سنجش میزان آب را فراهم سازند.

جلسات کمیساران آب چه وقت برگزار می‌شود؟

آقای فهیم که به‌گونه تخصصی در این زمینه کار کرده، به روزنامه ۸صبح می‌گوید که بررسی حقایق ایران از دریای هلمند کار تخصصی-حقوقی است. او تاکید می‌کند: «این [حقایق] باید در اجلاس کمیساران آب مطرح شود. طرح این موضوعات تخصصی و حقوقی مربوط به آب هلمند کار رییس جمهور در کنفرانس خبری نیست. در سطح کمیساران آب ارقام مبادله و مورد تحلیل قرار بگیرد، بعداً دو طرف به نتیجه برسند که سال نورمال آبی است یا نه.» این در حالی است که برای برگزاری اجلاس کمیساران سران آب محدودیتی وجود ندارد. آن‌ها می‌توانند هر شش ماه یک بار جلسه دورانی داشته باشند و می‌توانند جلسات فوق‌العاده بدون قید زمان داشته باشند.

نجیب‌آقا فهیم باور دارد که خواست ایران فراتر از حقایق است که در معاهده پیش‌بینی شده است. او می‌گوید: «خواست ایرانی‌ها چیزی فراتر از معاهده آب هلمند است. این‌که افغانستان را متهم می‌سازند، چون خودشان متهم به نقض گسترده معاهده آب هلمند هستند، با استفاده از تاکتیک فرار به جلو طرف مقابل می‌خواهند بمباران تبلیغاتی کند که مورد اتهام قرار نگیرد. اگر در افغانستان دولت مسوول وجود داشته باشد، می‌تواند به مراجع بین‌المللی شواهد ارایه کند و ایران را متهم به نقض حقوق آب و معاهده هلمند کند.»

او سخنان رییس جمهور ایران را سیاسی و تهدیدآمیز می‌خواند و علاوه می‌کند: «اتهام‌های سیاسی است. یک نوع زورگویی و تهدید است. با مسأله آب می‌خواهد طالبان را تحت تاثیر قرار بدهند، به موازات معاهده هلمند کدام معاهده دیگری را سرشان به امضا برسانند و یک تضمین حقوقی برای استفاده‌های یک‌جانبه خود و خلاف اصول پیش‌بینی‌شده معاهده هلمند فراهم کنند.» آقای فهیم با استناد به یک گزارش مرکز پژوهش‌های تحقیقی مجلس شورای اسلامی ایران می‌گوید که ایران در چهل سال گذشته سالانه یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون متر مکعب آب از دریای هلمند دریافت کرده است. این گزارش در سال ۱۳۸۳ تهیه شده است.

آیا ایران حق استفاده آب اضافی دریای هلمند را دارد؟

در ماده پنجم معاهده هلمند پیش‌بینی شده که ایران حق استفاده از آب اضافی دریای هلمند را ندارد. نجیب‌آقا فهیم رژیم طالبان را به بی‌مسئولیتی متهم می‌سازد و می‌گوید: «اگر طالبان احساس مسوولیت می‌کردند، آمار، ارقام و عکس‌های ماهواره‌ای را تحلیل می‌کردند و در اختیار رسانه‌ها قرار می‌دادند و کنفرانس مطبوعاتی می‌گرفتند. اطلاعات را در اختیار طرف مقابل و مراجع بین‌المللی قرار می‌دادند و همچنان به مردم آگاهی می‌دادند.» او اما خاطر نشان می‌سازد که طالبان در این مورد منفعلانه رفتار کرده‌اند.

راه حل تنش آب میان ایران و افغانستان چیست؟

کارشناسان به این باورند که راه‌حل تنش موجود میان ایران و افغانستان بر سر آب دریای هیرمند، بررسی آمار و ارقامی است که از طرف دستگاه‌ها آب‌سنج دو طرف به دست می‌آید. نجیب‌آقا فهیم در این باره شرح می‌دهد: «در جریان مذاکرات قبلی ما به ایران پیشنهاد کردیم که شما افغانستان را متهم می‌سازید، با استناد مدارک فراوان شما متهم به نادیده گرفتن حق مردم افغانستان هستید. متهم به نقض معاهده آب هلمند هستید. ما گفته بودیم که در این مناقشه فرصت برای یک نهاد ثالث فراهم شود، دو طرف از یک نهاد بین‌المللی بخواهیم که یک تحقیق مستقل در منطقه به راه بیندازد که عامل اصلی نقض معاهده هلمند مشخص شود. عامل خشکیدن گودزره و هامون‌ها مشخص شود. آن زمان براساس نتایج تحقیق نهاد بی‌طرف، مشکل آشکار می‌گردد، اما جمهوری اسلامی به این موضع تن نداد.»

تنش‌ها میان افغانستان و ایران روی حقایق بحث تازه‌ای نیست. از این پیش احمدجواد عثمانی، وزیر پیشین انرژی و آب کشور، در یک نشست استماعی در پارلمان گفته بود که ایران جریان حوزه‌های مشترک آبی را مسدود کرده است. او گفته بود: «ایران ده‌ها بند را در حوزه مشترک آبی اعمار کرده است. هم اکنون هیچ آبی از این حوزه مشترک به هریود سرازیر نمی‌شود. حوزه نمک‌سار که از ایران سرچشمه می‌گرفت و به داخل افغانستان به سمت غوربان حرکت می‌کرد و از نمک آن مردم افغانستان استفاده می‌کردند، فعلاً تمام این شاخه‌ها توسط روش بندسازی، مسدود شده است. دیگر آبی به داخل کشور ما از این حوزه مشترک سرازیر نمی‌شود.»

حقایق یا نارضایتی سیاسی ایران از طالبان

طالبان در جریان دست‌کم دو سال گذشته در نظام بین‌الملل مورد حمایت جدی ایران قرار داشته‌اند. این کشور تلاش کرده که از طالبان به‌عنوان ابزار فشار سیاسی برای تامین منافع منطقه‌ای خود سود ببرد. ایران سفارت افغانستان در تهران را نیز به این گروه واگذار کرد و شماری از وسایط نظامی دولت پیشین را به طالبان تسلیم داد. با این حال، طالبان در کنار تعامل با ایران، هم‌زمان با ایالات متحده نیز تعامل دارند. شماری از تحلیل‌گران به این باورند که هشدار رییس جمهور ایران، نارضایتی این کشور در مقابل رفتارهای سیاسی طالبان را نشان می‌دهد. عبدالله خنجانی، معین وزارت دولت پیشین در امور صلح، روز جمعه، ۲۹ ثور، در واکنش به هشدار رییس جمهور ایران در تویییتی حقایق را «بهبانه» ایران خوانده است. او نوشته است: «آب بهانه‌ای برای ایران است. ایران به نمایندگی از منطقه به‌ویژه روسیه و هند، هشدار برای طالب صادر کرد تا مانع معامله ژئوپلیتیکی طالب از طریق قطر و پاکستان با غرب شود. تغییر در ریاست وزرای طالب یک آغاز سیاسی جدید زیر فشار غرب است. درگیری منطقه با طالب حال غیرقابل اجتناب می‌باشد.»

پیامدهای هشدار رییس جمهور ایران برای طالبان چه خواهد بود؟

رییس جمهور ایران به طالبان هشدار داده که حرف‌هایش را جدی بگیرند و بعداً گلایه نکنند؛ اما برخی از تحلیل‌گران معتقدند که پیامدهای این هشدار برای ایران «هیچ» خواهد بود. محمدشفق خواتی، سفیر غیرمقیم دولت پیشین در امور مهاجران افغانستان در ایران، در واکنش به این هشدار، پیامدش را برای تهران «هیچ» خوانده است. او در مورد این هشدار، اجرای دو سناریو را احتمال داده است: «نرمش قهرمانانه در برابر جنبش اصیل منطقه، پس گرفتن حرف خود و برگشت به فاز تکریم حاکمان محترم کابل و انتقام گرفتن از مهاجرین و همان آواره‌گان درمانده که اغلب خیرخواه ایران‌اند و از بد روزگار و از ترس طالب در این مرحله یا در دوره قبلی حاکمیت طالب به ایران فراری شده‌اند.» به گفته او، دولت ایران در گذشته نیز انتقام هر نوع اختلاف‌هایش را با دولت‌های افغانستان، از مهاجران گرفته که این روش هیچ تأثیری بر طالبان نخواهد گذاشت.

ادامه در صفحه ۵

در اواسط اپریل ۲۰۰۱ میلادی، حدود پنج ماه مانده به بزرگ‌ترین اتفاق آن سال، ۱۱ سپتامبر، ملا محمد ربانی، رئیس‌الوزرای طالبان، در راولپندی پاکستان درگذشت. با آن‌که در آن سال‌ها افرادی چون عبدالغنی برادر، ملا عبیدالله و ملا حسن از شهرت و صلاحیت بسیاری در امارت طالبان برخوردار بودند، اما مولوی عبدالکبیر که نه قندهاری بود و نه از بنیان‌گذاران گروه طالبان، جانشین رئیس شورای وزیران طالبان معرفی شد. ریاست او تا اواسط نوامبر همان سال و پایان امارت نخست طالبان دوام کرد. در آن زمان، ملا حسن معاونش بود.

در آگست ۲۰۲۱، طالبان بدون آماده‌گی چندان حکومت را تسلیم گرفتند، چنان‌که ملا برادر در یکی از اولین سخنرانی‌هایش به عدم آماده‌گی این گروه برای تحویل‌گیری حکومت اذعان کرد و ملا هبت‌الله نیز در یکی از سخنرانی‌هایش گفت که پس از امضای توافق‌نامه دوحه انتظار نداشت که یک‌باره حکومت جمهوری سقوط کند و طالبان بر کشور حاکم شوند. به دلیل همین دست‌پاچه‌گی و روبه‌رو شدن با اتفاق دور از انتظار، معرفی ریاست‌الوزرا و معاونانش بیش از سه هفته طول کشید و کش‌مکش‌های بسیاری میان مدعیان آن چوکی‌ها رخ داد. رئیس اداره کابل طالبان در نتیجه پادرمیانی «دوستان خارجی» طالبان و چند روز حضور رئیس استخبارات پاکستان، معرفی شد. جنرال فیض حمید به تاریخ ۴ سپتامبر به کابل آمد و سه روز بعد از آن، ملا حسن رئیس‌الوزرا معرفی شد. ملا برادر و عبدالسلام حنفی معاونان او تعیین شدند. در آن روزها از مولوی عبدالکبیر خبری نبود. در نزاع قدرت، از سراج‌الدین حقانی، ملا برادر، ملا یعقوب و ملا هبت‌الله و افراد نزدیک به آنان که در وزارت‌خانه‌ها جای‌جا می‌شدند، نام برده می‌شد.

حدود یک ماه بعد از آن تقرری‌ها، به تاریخ ۴ اکتوبر ۲۰۲۱، مولوی عبدالکبیر به ارگ رفت و معاون سوم ملا حسن شد. این تأخیر به معنای حاشیه‌نشینی و عدم نفوذ مولوی کبیر نیست، بلکه آن‌طور که با استناد به گزارش‌ها و اسناد متعدد در ادامه خواهیم گفت، او از بازیگران مورد اعتماد نسبی برخی کشورهای خارجی است و در عین حال، نام آشنا در درون طالبان دارد و به نظر می‌رسد از جمله معدود افرادی است که می‌تواند برای پاکستان، امریکا و طیف‌های اصلی قدرت در درون طالبان تا حدودی قابل تحمل و «نقطه وصل» باشد.

توظیف مولوی عبدالکبیر همچون معاون سوم ملا حسن، به نظر می‌رسد برای مدیریت تنش‌ها در ارگ و جلوگیری از رویارویی مدعیان اصلی قدرت در آن‌جا انجام شده بود. ملا برادر، معاون اول ملا حسن، یکی از طرف‌های اصلی دعوای قدرت بود و بسیاری در کابل و راولپندی نمی‌خواستند که او از ناتوانی و مریضی ملا حسن بهره‌گیرد و بازیگر اصلی ارگ شود. معاون دوم ملا حسن، مولوی عبدالسلام حنفی، نیز به دلیل تعلق قومی، نمی‌توانست بدیل ملا برادر شود و به جای ملا حسن نقش ادا کند. مولوی عبدالکبیر که مدتی رئیس ملا حسن بوده، از روابط گرم با راولپندی و قندهار برخوردار است، با امریکایی‌ها و قطری‌ها رشته‌های دیرینه دارد و با خلیفه حقانی‌ها هم‌قبیله‌ای



نقش‌های مولوی عبدالکبیر در تیاتر سیاسی افغانستان

صمد پاینده

است، گزینه‌ای مناسب برای ارگ طالبان بود. او اگرچه معاون سوم معرفی شده بود، ولی در عمل معاون اول ملا حسن بود. سهمی که در زمان معاونتش از ساختمان ارگ به او اختصاص یافته بود، نیز این احتمال را تقویت می‌کند. حسن عباس در صفحه ۱۳۰ کتاب «برگشت طالبان» به نقل از فردی از درون طالبان نوشته است که قدرت‌مندان اداره طالبان در کابل، ارگ را بین خود به چهار قسمت تقسیم کرده‌اند و هرگاه کارمندی از یک بخش به بخش دیگر برود، مثل بیرونی‌ها، تلاشی بدنی می‌شود. بخشی از ارگ در اختیار ملا حسن بود. بخش دیگر در اختیار سراج‌الدین حقانی، بخش سوم در اختیار مولوی عبدالکبیر و بخش چهارم را ملا یعقوب و ملا برادر مشترک در اختیار داشتند/دارند. این‌که ملا برادر کنار ملا یعقوب قرار گرفته، ولی ملا عبدالکبیر هم‌وزن ملا حسن و سراج‌الدین حقانی تعمیر مستقلی داشت، تصادفی و فاقد پیام سیاسی نبود.

running parallel governments. According to an insider I interviewed, today the Afghan presidential palace is operating in essentially four adjacent buildings—where staff from one part cannot go to another without a body search. One part of the palace is under the control of Prime Minister Hassan Akhund, another is shared between mullahs Baradar and Yaqoob, a third is under Deputy Prime Minister Maulvi Kabir, and the final quarter under Siraj Haqqani.

عکس: حسن عباس نوشته است که کارکنان ارگ در امارت طالبان، وقتی از تعمیر مربوط به یکی از مقام‌ها به تعمیر دیگری می‌روند، تلاشی بدنی می‌شوند.

مولوی عبدالکبیر و شبکه حقانی

مولوی عبدالکبیر هم‌قبیله سراج‌الدین حقانی است. خانواده او اصالتاً از ولسوالی نکه ولایت پکتیکا است. نکه در شمال شرق پکتیکا و مجاور ولسوالی زدران ولایت پکتیا است. زادگاه جلال‌الدین حقانی ولسوالی گرده‌سیری است که زمانی بخشی از ولسوالی زدران بود. این قرابت قبیله‌ای برای مولوی کبیر هم فرصت و هم خطر بوده است. او که در ولایت بغلان به دنیا آمده، در اوایل از رابطه قبیله‌ای با حقانی‌ها برای پیمودن پله‌های سیاست بهره برده، ولی بعدها وقتی خواسته است در ولایات جنوبی، ساحه نفوذ حقانی‌ها، حلقه مستقل خودش را شکل دهد، با دیوار نفوذ شبکه حقانی روبه‌رو گشته است.

دوری خانواده عبدالکبیر از منطقه پدری باعث شده است که او نتواند مثل حقانی‌ها در آن ولایات نفوذ کند. در دور اول حاکمیت طالبان، عبدالکبیر بیشتر نقش مامور بلندپایه را بازی می‌کرد و نیروی نظامی و نفوذی نداشت که میل رقابت با حقانی‌ها را در او تحریک کند. او کارش را با جلب اعتماد ملا عمر و جلال‌الدین حقانی آغاز کرده بود و یکی از حلقه‌های وصل و رابط طالبان با شبکه حقانی شمرده می‌شد.

ولایت ننگرها، معاونت رئیس شورای وزیران و مدتی ریاست آن شورا، عبدالکبیر را تا پایان دور اول امارت طالبان به فردی مطرح و صاحب طمع سیاسی بدل کرده بود. او دهه اول شورش علیه جمهوری اسلامی را در تقلا برای گشودن فضای دل‌خواه در دهه‌های قدرت

طالبان گذراند. در سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۷، کبیر تلاش داشت در پکتیا، پکتیکا و خوست شورای موازی با شورای کوپته ایجاد کند. تا آن زمان شورای میرام‌شاه حقانی‌ها ایجاد نشده بود، اما رهبری طالبان و دست‌های حامی شوراساز در پاکستان اجازه ندادند کبیر در منطقه نفوذ حقانی فعالیت کند و باعث نارضایتی آن شبکه شود. برای او شورای پیشاور را ساختند. در آغاز برای تقسیم منابع، ساحه نفوذ و نیز مدیریت جنگ، طالبان به حمایت مشاوران پاکستانی چهار شورا ساختند. شورای کوپته به رهبری ملا برادر در قندهار، ارزگان، زابل، فراه، نیمروز و بخش‌هایی از هلمند ماموریت داشت. شورای میرام‌شاه به رهبری سراج‌الدین حقانی در پکتیا، پکتیکا، خوست و بخش‌هایی از ننگرهار، لوگر، وردک، غزنی و کابل فعالیت می‌کرد. شورای پیشاور به رهبرای مولوی عبدالکبیر در ننگرهار، کنر، لغمان، نورستان، لوگر، کابل، وردک و شمال‌شرق (بدخشان، بغلان و کندز) فعالیت داشت. در واقع ساحات نفوذ شورای پیشاور و میرام‌شاه در برخی مناطق مماس در جاهایی درهم‌تنیده بود و آن دو شورا می‌توانستند در صورت نیاز جای‌گزین یک‌دیگر شود. از این رو، احتمال می‌رود شورای پیشاور همچون ابزار فشاری برای کنترل شورای میرام‌شاه و نیز بدیل احتمالی شبکه حقانی، نزد راولپندی مطرح بوده است، همان‌طوری‌که هردوی این شورا ابزار فشار بالای شورای کوپته و بدیل احتمالی آن بودند. پاکستان با ایجاد رقابت و تفرقه مدیریت‌شده میان طالبان و حفظ تعدد مراکز تصمیم‌گیری و جنگ، ابتکار عمل را برای خود حفظ می‌کرد.

مولوی کبیر و پاکستان

قبل از آن‌که آوازه تلاش مولوی عبدالکبیر برای ساختن شورای مستقل به رسانه‌ها برسد، در ماه جولای ۲۰۰۵ خبر دستگیری او در پاکستان، نشر شده بود. خبرگزاری شنهوا به نقل از منابع محلی نوشته بود که مولوی عبدالکبیر با چهار همکار ارشدش در ولسوالی نوشهره ایالت مرزی شمال‌غربی پاکستان (اکنون خیبرپختون‌خوا) دستگیر شده‌اند. شیخ رشید، وزیر اطلاعات و فرهنگ پاکستان، در مصاحبه با رسانه‌ها از دستگیری مولوی کبیر اظهار بی‌اطلاعی کرده بود، ولی شنهوا به نقل از منابع محلی نام و مشخصات همه دستگیرشده‌گان، محل دستگیری و صاحب تعمیری را که مقام‌های طالبان در آن دستگیر شده بودند، به تفصیل نشر کرده بود. پاکستان مولوی عبدالکبیر را به امریکایی‌ها و دولت افغانستان تحویل نداد، بلکه به نظر می‌رسد آن توقیف مقدمه یا پوششی برای توظیف او در کار انترنام محاذ مشرقی بوده است. یک سال پس از همان اتفاق، مولوی کبیر برای ایجاد شورای موازی با شورای کوپته پا به میدان گذاشت. او نخست کوشید از پکتیا شروع کند، اما بعد به مسیر مشرقی هدایت داده شد و صاحب شورای پیشاور گردید.

شورای پیشاور در آن زمان موثرترین محصول راولپندی بود؛ چرا که تقریباً از هیچ و با ابتکار کامل کادرهای نظامی و استخباراتی طالبان تشکیل می‌یافت. شورای کوپته سنت امارت طالبانی را با خود حمل می‌کرد و در آن قوماندانان پرنفوذ و صاحب تاکتیک‌ها، روابط و شیوه‌های کاری تثبیت‌شده، حضور داشتند. شورای میرام‌شاه نیز به رغم آن‌که دست‌پخت جنرال‌ها و دگروال‌های پاکستانی بود، میراث دوران جهاد و رهبری کارکنش و تثبیت‌شده خانواده حقانی را به همراه داشت. شورای پیشاور اما که فرد غیرنظامی و بدون نفوذ گسترده و شبکه‌ای در داخل کشور در راس آن توظیف شده بود، از نو و با توجه به نیازهای روز مهندسی گردید. کارشناسان باور دارند که در تغییر تاکتیک‌های جنگی و انتظام ساختار تشکیلاتی و سلسله‌مراتب فرماندهی طالبان که پاسخگوی نیاز وضعیت جدید باشد، شورای پیشاور بسیار موثر تمام شد و در نهایت الگوی تمام محاذها و جبهه‌های طالبان گردید. تیو فرل (Theo Farrell) در مقاله‌ای که برای تگزاس نشنل سکیورتی ریویو، در سال ۲۰۱۸ نوشته، تغییرات

use of IEDs. In Quetta and Peshawar, the Taliban established Mine Commissions to lead this effort. In 2006, around 30 percent of all coalition fatalities were caused by IEDs. The next year, the share rose to almost 40 percent. From 2008 to 2010, IEDs were responsible for more than half of all coalition troop deaths.»⁹ By late 2008, use of IEDs had quadrupled in Helmand from the previous year. The number of such devices detected in Helmand jumped from around 100 per month in late 2008 to more than 450 per month in the summer of 2009 (they caused 80 percent of British fatalities that summer). This number continued to rise in 2010, to more than 600 in February and 700 in March.²⁴

عکس: بریده‌ای از گزارش تحقیقی تیو فرل که در سال ۲۰۱۸ از سوی موسسه امنیت ملی تگزاس نشر شده است. طالبان بعد از ۲۰۰۸ تاکتیک‌های جنگی خود را تغییر دادند. ایجاد کمیته‌های مابین‌سازی، بخشی از سیاست جدید جنگی بود.

تاکتیک‌های جنگی و تعدیل شیوه‌های فعالیت نظامی طالبان را بررسی کرده و مدعی است که شورای پیشاور بیشترین تأثیرگذاری را در این زمینه داشته است. به گفته پروفیسور فرل، طالبان تا سال ۲۰۰۸ میلادی به شیوه محاذ می‌جنگیدند و به پیروی از سنت‌های جنگی بازمانده از دوران جنگ علیه نیروهای شوروی، نظام سازمانی و سلسله‌مراتب موثر محلی در جبهه جنگ حاکم نبود. تاکتیک‌های اصلی جنگ نیز مابین‌گذاری، کمین کاروان‌های نظامی و عملیات بالای پایگاه‌های نظامی بود. حملات چریکی شهری و ترور نیز بسیار کم انجام می‌شد.

در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷، در مشرقی و جنوب، مناطقی که به کابل بسیار نزدیک بودند و در عین حال نفوذ شورشیان در آن‌ها به دلیل مجاورت پاکستان آسان و رو به گسترش بود، نیروهای ناتو جنگ را تشدید کردند و فشار سنگین و کمرشکن بر طالبان وارد آوردند. طالبان متوجه شدند که در برابر ماشین جنگی قدرت‌مند غربی تاب رویارویی مستقیم ندارند و به فکر تغییر تاکتیک‌های جنگی شدند. به نقل از مقاله یادشده، کادرهای پاکستانی برای نجات طالبان آنان را دوباره در این منطقه سازمان‌دهی کردند و برخی تغییرات مهم را بر شیوه کار آنان اعمال نمودند. پس از آن طالبان باید این چند هدف را تعقیب می‌کردند:

- گسترش تماس، نفوذ و تبلیغات برای جلب نیرو (تبلیغ)؛
- ساختن تشکیلات منسجم‌تر برای کنترل نیروهای جنگی در جبهات (سازمان‌دهی)؛
- افزایش ظرفیت فنی و اجرایی بم‌گذاری (ابتکارهای فنی)؛
- تدابیر برای دوری جستن از جنگ رویاروی با خارجیان (استتار).

تا سال ۲۰۰۸، این پیام به تمام شوراها و جبهات طالبان برده شده بود که جنگ محاذی و جبهه‌ای موثر نیست. به همین منظور نخست در شمال‌شرق از طریق شورای پیشاور سیستم رهبری متمرکز و سلسله‌مراتبی که شباهت زیاد با حزب اسلامی گلبدین حکمتیار داشت، به اجرا درآمد. در هر ولایت کمیسیون نظامی تشکیل شد. کمیسیون‌های نظامی ولایتی مسوولیت برنامه‌ریزی عملیات‌های نظامی کلان‌تر، مدیریت لجستیک، رسیده‌گی به منازعات قوماندانان و توظیف قوماندانان ولسوالی را در مطابقت به رهنمایی‌های عمومی که از پیشاور و کوپته دریافت می‌کردند، برعهده داشتند. در مقاله یادشده برای مثال از زبان یک طالب نوشته شده است که اگر آنان در جایی با نیروهای آیساف روبه‌رو می‌شدند، اجازه داشتند که خود تصمیم به حمله یا فرار بگیرند؛ ولی هرگاه قرار می‌شد بالای پوسته یا محلی عملیات نظامی انجام دهند، از حاجی ملا، رئیس جبهه یا همان قوماندان ولسوالی یا محلی اجازه می‌گرفتند. گاهی اگر حملات مهم‌تر می‌بود، با شورای نظامی مشوره می‌شد و در صورت نیاز هدایت پیشاور یا کوپته نیز گرفته می‌شد. در سال‌هایی که کابل تلاش داشت نفوذ ارگ را به سراسر افغانستان گسترش دهد و تمام ادارات محلی را خلع صلاحیت کند، طوری که در استخدام معلم و راه‌اندازی کوچک‌ترین اقدام نظامی باید از «مرکز» هدایت گرفته شود، راولپندی اداره موازی بسیار سیال‌تر و در عین حال منضبط‌تر را در بخش‌هایی از افغانستان شکل می‌داد که تنها خطوط کلی را از پیشاور و راولپندی دریافت می‌کرد و در بیشتر اقدامات عملیاتی، شورای نظامی ولایتی صاحب صلاحیت بود.

در تقویت نفوذ شورای پیشاور و معرفی تاکتیک‌ها و سازمان‌دهی متمرکز اما دارای عناصر باصلاحیت، چهار عنصر دخیل بوده است. برنامه‌ریزی آی‌اس‌آی، انتقال تجارب حزب اسلامی از طریق همکاری قوماندانان آن حزب یا پیوستن آنان به طالبان و حمایت مالی خارجی که گفته می‌شود در آن زمان بیشتر از کشورهای عربی می‌آمده است. در سال ۲۰۱۰، تجارب شورای پیشاور از سوی شورای کوپته نیز رسماً مهر تأیید خورد و از آن طریق به تمام قوماندانان طالب دستور داده شد که از عملیات گروهی دست بردارند و به حملات چریکی روی آورند. این تغییر تاکتیک با ارتقای امکانات تکنالوجیک و تسلیحاتی همراه شد. طالبان پس از آن به تسلیحات سنگین ضد هوایی، راکت‌های سنگین، سلاح‌های ضد تانک، اسنایپر و مواد انفجاری پیش‌رفته دست یافتند. ایران و روسیه متهم‌اند که در این تدارکات به طالبان کمک کرده‌اند. اردو و استخبارات پاکستان به دلیل افزایش تلفات و نیز گسترش جبهات جنگ، برنامه‌های آموزشی و تجدید نیروی طالبان را با جدیت مدیریت می‌کردند و مراکز آموزشی بسیاری در داخل افغانستان و پشت جبهه در پاکستان راه‌اندازی گردید. از آن پس، تولید انبوه مابین و مواد انفجاری بخش مهم جنگ شده بود، طوری که شورا‌های کوپته، پیشاور و میرام‌شاه هرکدام کمیسیون‌های مابین و مواد منفجره ایجاد کردند.

ادامه در صفحه ۶

جدال رأی و...

با توجه به این پیشینه، نقد بخاری و کتاب او، در این شرایط به‌رغم دشواری‌هایی که دارد یک نوع بت‌شکنی است که دقیقاً در خط توحید قرار می‌گیرد و نقاب تقدس را از روی یک انسان زمینی کنار می‌زند و او را از عرش عصمت و قداست به زمین خطا و صواب بشریت فرو می‌آورد و مسلمانان را از گرفتار آمدن در دام نوعی از بت‌پرستی رهایی می‌بخشد. اهمیت این کار هنگامی دوچندان می‌شود که بدانیم مهم‌ترین مستمسک گروه‌های افراطی مانند داعش، بوکوحرام، القاعده، طالبان و مانند آن‌ها روایت‌هایی است که در کتاب‌های حدیث آمده و به‌عنوان حدیث صحیح معرفی شده، و جوانان کم‌علمی که تحت تاثیر تبلیغات اهل حدیث و سلفی‌ها قرار گرفته‌اند به خطا گمان می‌کنند که این روایت‌ها قطعی الثبوت و سخنان پیامبر اسلام است و به این جهت با شور و جذبه ایمانی دست به انتحار، کشتار و قتل مخالفان خود می‌زنند. به نقد بردن این روایت‌ها یکی از راه‌های جلوگیری از چنین جنایاتی است، و این کار ممکن نیست جز این که کارنامه اهل حدیث به‌صورت عام و کارنامه چهره‌های برجسته آن مانند بخاری، ابن حنبل، ابن تیمیّه و ابن عبدالوهاب به‌طور خاص مورد نقد قرار بگیرد.

نقد کلاسیک یا نقد مدرن؟

وایسین نکته‌ای که در این باب لازم است به آن اشاره کنم این است که اگر بخواهیم نقد موفق بر میراث اهل حدیث و روایت‌پرستان داشته باشیم، تنها از درون منظومه سنتی به این کار موفق نخواهیم شد. نه این که چنین چیزی ممکن نباشد، قطعاً ممکن است، اما موفقیت قطعی ندارد. زیرا بازی در پارادایم زمین سنتی مستلزم تبعیت از قواعد خاص آن است که سرانجامش رسیدن به تکافوی ادله است. یعنی در درون منظومه سنتی دلایل اهل رأی و اهل حدیث در یک سطح از قوت قرار می‌گیرند و یکی از آن‌ها توانایی غلبه بر دیگری را ندارد و از این رو، بن‌بست فکری ادامه پیدا می‌کند. ما عملاً در جهانی زنده‌گی می‌کنیم که عصر سنت و پارادایم خاص آن را پشت سر نهاده و روزمره در بخش‌های گوناگون زنده‌گی خود مطابق با الزامات جهان مدرن عمل می‌کنیم. روش درست مطابق با سنت، به‌معنای عام که شامل تمام میراث قدماست، تقدیس و تمجید آن نیست بلکه تجزیه و تحلیل انتقادی آن است که از یک‌سو آگاهی و آشنایی کامل با چندوچون آن را می‌طلبد، و از دیگر سو، به کار بستن متودهای معتبر نقد علمی را. برای این کار، هم به تئوری‌ها و دانش‌های گذشته نیاز داریم و هم به تئوری‌ها و دانش‌های نوین. دانش‌های نوین در عرصه‌هایی مانند زبان‌شناسی، تحلیل تاریخی، انترپولولوژی، فیلولوژی، و مانند این‌ها به مراتب دقیق‌تر و پیشرفته‌تر از دانش قدماست و ما را به درک واقعیت‌های دنیویز بهتر کمک می‌کند. به این جهت، برای نقد ریشه‌ای‌تر مکتب اهل حدیث و میراث آن، نباید تنها به روش‌های سنتی اکتفا کرد و دانش‌های مدرن و روش‌های آکادمیک رایج در دانشگاه‌های معتبر جهان امروز را از نظر انداخت. در بسیاری از مراکز آکادمیک دنیا روش‌های دقیق‌تری برای سنجش سنت‌های دینی در فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف به کار گرفته می‌شود که اعتبار علمی بالاتری دارد و ما می‌توانیم از آن روش‌ها در نقد احادیث و روایت‌های قدیمی استفاده کنیم.

افزون بر این، در این مسیر لازم است از فضای تنش‌های خصومت‌بار فرقه‌ای گذشته آزاد شویم و به دور از برداشت‌های کلیشه‌ای و دشمن‌واری که درباره جریان‌های مختلف از گذشته به ارث برده‌ایم، بیندیشیم و تحقیق کنیم. اگر بخواهیم دنبال حقیقت بگردیم باید تعلقات غیرمعرفتی را کنار بگذاریم و بپذیریم که همه این فرقه‌ها و مذاهب مسلمان بودند و همه در حد توان خود تلاش کردند که فهم بهتری از دین داشته باشند، و همه آن‌ها در این مسیر تحت تاثیر شرایط سیاسی و اجتماعی زمان خود قرار داشتند و همه فرآورده‌های نظری آنان از نوع اجتهاد و در نتیجه ظنی است، و ما باید با همه آن‌ها مسافت یکسان داشته باشیم. به عبارت دیگر، ما نباید نام‌گذاری‌هایی مانند معتزله، مرجئه، شیعه، سنی و مانند این‌ها را عیب یا حسن بدانیم. مثلاً، هیچ نیازی نیست که امام ابوحنیفه را از مرجئه بودن تبرئه کنیم یا از قرابت فکری‌اش با معتزله بهراسیم. نه مرجئی بودن عیب است و نه معتزلی بودن. اساساً باید از شر داوری‌های ایدئولوژیک رها شویم و در اسارت آنچه در گذشته رخ داده است نمانیم، بلکه به‌عنوان مسایل تاریخی به آن‌ها نگاه کنیم که باید مورد قضاوت بی‌طرفانه قرار بگیرند.

در شرایط کنونی که افغانستان گرفتار یکی از تاریک‌ترین دوران‌های فرهنگی و تمدنی خود است و سلفیت، دیوبندیت و دیگر جریان‌های بنیادگرا رشد خرنده و نگران‌کننده‌ای دارند، تلاش استاد بشیراحمد انصاری در پرده برداشتن از چهره اهل حدیث و مواضع تند این گروه در برابر رقبا فکری‌شان، تلاش ارزشمند و درخور ستایش است.

معارف بلخ؛

کارمندان و آموزگاران از طالبان شدن مکاتب شکایت دارند



۸ صبح، بلخ

گشایش مکاتب به روی دختران، تعمیر مکاتب جدید و ترمیم ساختمان مکاتب موجود در سطح پایتخت و ولایت‌ها و حضور بیش از ۱۰ میلیون دانش‌آموز در مکاتب‌های دولتی، یکی از دستاوردهای مهم نظام جمهوری در جریان دو دهه گذشته در افغانستان به شمار می‌رفت. در این میان بلخ نیز یکی از ولایت‌های پیش‌تاز در بخش معارف بود که بیش از ۶۰۰ هزار دانش‌آموز دختر و پسر در ۷۰۰ باب مکتب دولتی و خصوصی توسط ۱۵ هزار آموزگار سرگرم آموزش بودند. براساس آمار ارائه‌شده از سوی ریاست معارف بلخ، ۵۷ درصد از آموزگاران این ولایت را بانوان شکل می‌دادند. این آموزگاران در مکاتب ابتداییه، متوسطه و لیسه‌های دخترانه و پسرانه مشغول تدریس بودند. پس از سقوط نظام جمهوری اما بیشتر آموزگاران زن خانه‌نشین شده‌اند. کارمندان پیشین و کنونی ریاست معارف بلخ و آموزگاران می‌گویند که طالبان با برکناری کدرهای مسلکی، افزایش مضامین دینی، کاهش مضامین ساینسی و تقرری‌های ناسنجیده، نظام معارف را به‌گونه کامل طالبانی ساخته‌اند.

یکی از مقام‌های پیشین ریاست معارف در بلخ در صحبت با روزنامه ۸ صبح، می‌گوید که پس از حاکمیت طالبان همه کدرهای علمی و رهبری معارف بلخ به شمول رییس، معاونان، آمران ارشد و مدیران معارف در ولسوالی‌های این ولایت که تجربه چندین‌ساله داشتند و از طریق رقابت آزاد به این اداره راه یافته بودند، برکنار شده و افراد طالبان پست‌های آنان را اشغال کرده‌اند. به گفته او، این امر سبب شده که معارف با کیفیت جایش را به معارف طالبانی خالی کند.

این مقام پیشین معارف بلخ که از ذکر نامش در این گزارش خودداری می‌شود، می‌افزاید: «نداشتن فهم علمی، دانش مسلکی، عدم رعایت سلسله‌مراتب و عجله در تقرری افراد طالبان در بدنه معارف، شیرازه و سیستم امور معارف را تغییر

داده است و برنامه‌های حذف شخصیت‌های علمی و متعهد از معارف بلخ، این اداره را از آموزش‌های مسلکی و علمی به سوی مسایل دینی و مذهبی کشانده است.»

این مقام پیشین معارف بلخ توضیح می‌دهد: «طرح خطرناک دیگری که سبب دل‌سردی خانواده‌ها شده، یک‌سان‌سازی آموزش مدرسه‌های دینی با مکاتب می‌باشد. طالبان در نزدیک به دو سال گذشته بیش از ۵۰۰ باب مدرسه دینی اعم از دختر و پسر را در ولایت بلخ به‌گونه رسمی در تشکیلات معارف اضافه کرده و بودجه معارف را در مدرسه‌سازی مصرف می‌کنند. این کار سبب نگرانی خانواده‌ها شده و مانع آموزش فرزندان‌شان می‌شوند.»

به گفته او، در حال حاضر ساعت‌های درسی مضمون‌های دینی افزایش یافته و ساعت‌های مضمون‌های ساینسی کاهش یافته است. همچنان کنار زدن آموزگاران مسلکی از مکاتب و جذب مالامامان زیر نام استاد مضامین دینی در بلخ به‌سرعت ادامه دارد. جدال روی تقرری، مسایل مالی و تشکیلاتی و بی‌حرمتی به جایگاه معارف، از دیگر مشکلات است.

سمیر تلاش (نام مستعار) مدیر یکی از بخش‌های معارف بلخ که به‌تازگی بدون دلیل موجه از وظیفه برکنار شده است، می‌گوید: «تا زمانی که در معارف بودم، بارها شاهد بودم که یک مکتوب چند روز بین شعبه رییس و معاونان در رفت‌وآمد بود. مسوول پاسخگو به مراجعان ناگزیر می‌شد پیش از نوشتن مکتوب با هر دو معاون و رییس به‌صورت جداگانه مشورت کند و سپس مکتوب را صادر کند؛ زیرا آن‌ها (طالبان) به جای این که به سیستم فکر کنند، به اختلاف‌های درونی که از قبل داشتند، درگیر بودند.»

شیراحمد (نام مستعار) یکی از کارمندان کنونی ریاست معارف زیر کنترل طالبان در بلخ، به این باور است که وضعیت معارف این ولایت با گذشت هر روز بدتر می‌شود. او به روزنامه ۸ صبح

می‌گوید که هر ماه مکتوب جدیدی در پیوند به امور آموزشی، معیارهای استخدام و رعایت قوانین سخت‌گیرانه علیه بانوان از مرکز به ریاست معارف مواصلت می‌کند. به گفته او، روزهای اول حذف دریشی و داشتن ریش و کلاه از اوصاف یک مامور و آموزگار خوب بود، اما اکنون داشتن ریش دراز و لنگی برای آموزگاران و مدیران مکاتب دولتی جبری شده است.

قوانین خودساخته و سخت‌گیرانه طالبان در برابر زنان و دانش‌آموزان دختر سبب شده که ده‌ها هزار دختر در بلخ از رفتن به مکتب محروم شوند. شکریه رونق (نام مستعار) مدیر یکی از مکاتب دخترانه در شهر مزارشریف، می‌گوید: «تا دو سال پیش وقتی وارد لیسه و صنف‌ها می‌شدیم، صدها دختر خرد و بزرگ سرگرم آموزش و تفریح بودند و فضای مکتب خوشایند بود و با علاقه به تدریس می‌پرداختیم، اما حالا فرزندان ما از آموزش باز مانده‌اند و همه ما ناامید هستیم.» این مدیر مکتب می‌افزاید: «هر روز مسوولان امر به معروف می‌آیند و ما را امر و نهی می‌کنند که لباس سیاه دراز بپوشید و پوزبند ببندید. حتا در داخل صنف زمان تدریس این موارد را جبری ساخته‌اند. این کار برای کودکان بسیار دشوار است، به‌ویژه در این هوای گرم نفس‌های‌شان قید می‌شود؛ اما ما مجبور هستیم. نه برای دانش‌آموزان روحیه درس خواندن مانده و نه هم به آموزگاران روحیه تدریس. اگر تخطی کنیم، از وظیفه سبک‌دوش می‌شویم و بعد چه کار کنیم، مگر برای نفقه روزگار گدایی کنیم!»

بلخ از ولایت‌های درجه اول کشور و مرکز حوزه شمال است که ویژه‌گی‌های فرهنگی و روحیه علم‌دوستی و علم‌پروری دارد. پس از سقوط نظام جمهوری، لیخنه بر لبان باشندگان این ولایت خشکیده است. دروازه‌های معارف و آموزشگاه‌های خصوصی به روی دانش‌آموزان دختر بسته شده و باشندگان آن از سخت‌گیری‌های طالبان شکایت دارند.

کارمندان ریاست معارف در بلخ، مدیران مکاتب و آموزگاران در حالی از طالبانی شدن معارف شکایت دارند که طالبان به این باورند که آموزش مضامین ساینسی یک امر مباح است. سرپرست وزارت امر به معروف و نهی از منکر طالبان باری به‌صراحت گفته است که از لحاظ دینی رفتن به مکتب یک امر الزامی نیست. از همین رو، این گروه آموزش دختران را در نزدیک به دو سال گذشته به گروگان گرفته است. آن‌چنانی که از سخنان و موقف‌گیری مقام‌های طالبان برمی‌آید، تا زمانی که رژیم این گروه به‌عنوان حکومت مشروع از سوی جامعه جهانی شناخته نشود، درب مکاتب به روی دختران بازگشایی نخواهد شد.

از صفحه ۳

مساله حقابه ایران...

از سوی دیگر، شماری از تحلیل‌گران معتقدند که اگر طالبان هشدارهای ایران را جدی نگیرند، تهران دست از حمایت‌های مالی این گروه برخواهد داشت و دیگر به این گروه پول نخواهد فرستاد.

هشدار رییس جمهور ایران و ابعاد داخلی آن باشنده‌گان سیستان و بلوچستان ایران در جریان اعتراض‌های مردمی، نسبت به رفتار مقام‌های این کشور واکنش نشان داده‌اند. دادگاه تهران ده‌ها تن از فعالان بلوچ را در هفته‌های گذشته اعدام کرده است. به باور شماری از شهروندان کشور، این هشدار رییس جمهور ایران، برای جلب رضایت داخلی صورت گرفته است. به گفته آنان، رییس با این نوع رفتار می‌خواهد حدیث دولت‌ش را در مورد این منطقه ابراز کند؛ در حالی که به گفته آنان، این مردم همواره مورد تبعیض قرار گرفته‌اند.

واکنش‌های تسمخ‌آمیز طالبان طالبان در واکنش به اظهارات رییس جمهور ایران

به صدور خبرنامه رسمی بسنده نکرده‌اند. شماری از اعضا و طرفداران این گروه در شبکه‌های اجتماعی با نشان دادن بشکه‌های زرد به‌گونه تلویحی ایران را هشدار داده‌اند. بشکه زرد در میان طالبان نماد بمب‌های کنار جاده‌ای و حمله‌های انفجاری است. در این میان یکی از چهره‌های رسانه‌ای طالبان یک بشکه زرد را از آب پر کرده و گفته که از هشدار رییس جمهور ایران ترسیده است. «جنرال مبین»، چهره رسانه‌ای و سخنگوی پیشین فرماندهی امنیه طالبان برای کابل، با پر کردن یک بشکه زرد از یک حوض می‌گوید: «در هلمند آب نیست، اینه ما از لوگر شریف برایش آب پاک می‌بریم. اخطار نئی، ما از اخطار می‌ترسیم.»

همچنان یک نوار تصویری دیگر در میان کاربران شبکه‌های اجتماعی هوادار طالبان دست‌به‌دست می‌شود که در آن به‌گونه نظم ایران را هشدار داده است. در این نوار ضمن نشان دادن بشکه‌های زرد

گفته می‌شود: «با قطار بشکه‌های زرد می‌آییم ایران - با غبار و آتش و هم گرد می‌آییم ایران.» این ویدیو به‌طور گسترده بازنشر شده است. در این میان شماری از مسوولان حکومت پیشین دو طرف را به خویشتن‌داری و رعایت معاهده ۱۳۵۱ فراخوانده‌اند. شماری از شهروندان کشور نیز دو طرف را به آرامش فراخوانده و گفته‌اند که راه‌حل تنش میان دو کشور، بشکه زرد و هشدار نیست. در این میان محمدنور اکبری، رییس دفتر امرالله صالح، معاون اول حکومت پیشین، در فیس‌بوکش نوشته است: «راه‌حل نه اخطار است و نه بشکه زرد؛ معاهده آب هیرمند بین دولتین افغانستان و ایران. این یک معضل حقوقی است.»

معاهده هیرمند در ۱۳۵۱ خورشیدی میان موسا شفیق، نخست‌وزیر افغانستان و امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر ایران، امضا شده است. براساس این معاهده، ایران در یک سال عادی آبی حدود ۸۲۰ میلیون مترمکعب آب مستحق است. به گفته کارشناسان آب، این کشور در طول چهل سال گذشته با توجه به شرایط ناهامان کشور، سالانه بیش از دو برابر حشش، از آب افغانستان استفاده کرده است.

نقش‌های مولوی عبدالکبیر..

در تمام آن مدت، مولوی عبدالکبیر در جایی نزدیک نوشهره زنده‌گی آرام و مرفهی داشت. او «در خانه زیبا به سر می‌برد و در موثر شاسی‌بلندش با نمبر پلیت دیپلماتیک، بدون هراس گشت‌وگذار می‌کرد.» نوشهره بین راولپندی و پیشاور واقع شده و از آن‌جا تا مرکز فرماندهی اردوی پاکستان کمتر از ۱۵۰ کیلومتر راه است. گزارش سبک زنده‌گی مولوی کبیر در آن سال‌های پر از خون و باروت، حکایت از نقش نمادینش در رهبری جبهات شورای پیشاور در مشرقی و شمال‌شرق افغانستان دارد و این‌که او خود از آتش دور بود و مدیریت و برنامه‌ریزی جنگ را قول اردوی پیشاور به رهبری راولپندی انجام می‌داد. با این حال، شهرت او همه‌جا پیچیده بود و خیلی‌ها از جمله استخبارات امریکا در پی تماس و نزدیکی با او بودند.

مولوی کبیر و سیا

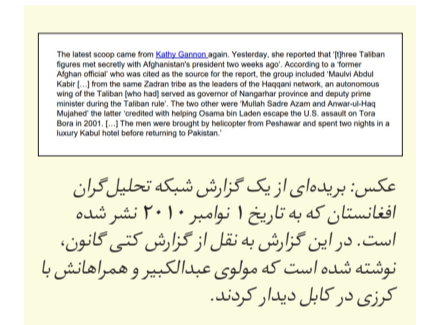
یک سال پس از کودتای ۷ ثور، زمانی که تازه کمک‌های کشورهای مخالف شوروی به پاکستان و از آن طریق به قوماندانان‌ها و رهبران تازه به میدان آمده جهادی آغاز شده بود، انشعابی در حزب اسلامی رخ داد و مولوی یونس خالص با تعدادی از قوماندانان و متنفذان آن حزب از جمله جلال‌الدین حقانی حزب تازه‌ای را اعلام کردند که به حزب اسلامی خالص یا حزب اسلامی شاخه یونس خالص، شهرت یافت. جلال‌الدین حقانی در دکان آن حزب، دکانچه مستقلی داشت و بدون آن‌که رسماً استقلالش را اعلام کند، در نقش معاون خالص به‌خصوص در پکتیا، پکتیکا و خوست با خودمختاری عمل می‌کرد. این روش پس از پیوستن به طالبان نیز حفظ شد و هنوز شبکه حقانی، در درون طالبان، چون گروه خودمختار عمل می‌کند. در آن زمان، یونس خالص و قوماندانانش حمایت‌های بی‌دریغ امریکا و متحدانش را با خود داشتند. به تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۸۷، مولوی خالص در راس هیاتی با رونالد ریگان، رئیس‌جمهور امریکا، در قصر سفید دیدار کرد. ریگان در سخنرانی استقبالیه، مولوی یونس خالص را مبارز راه آزادی خواند و گفت که کشورش به حمایت خود از نیروهای «مقاومت» ادامه خواهد داد تا این نیروها «مبارزه برای آزادی را به‌طور موثر ادامه دهند.» او گفته بود که مبارزه عادلانه مجاهدین در برابر استبداد خارجی، حمایت سیاسی و مالی جهان را به همراه خواهد داشت. جمله پایانی سخنرانی ریگان این بود: «به نماینده‌گی از مردم امریکا، به رییس خالص، هیات همراهش و مردم افغانستان درود می‌فرستم. شما ملت قهرمانید. خدا شما را در پناه خود داشته باشد.» یک سال بعد از دیدار ریگان با هیات مجاهدین، گروه القاعده در پیشاور پایه‌گذاری شد.

یک دهه بعد ورق برگشت و مناطق زیر نفوذ یونس خالص و جلال‌الدین حقانی از سوی امریکا پناه‌گاه و مخفی‌گاه تروریستان بین‌المللی خوانده شد و به تاریخ ۲۰ اگست ۱۹۹۸، اولین حمله‌اش را در خاک افغانستان انجام داد. امریکا مناطقی را در خوست و ننگرهار با ۷۵ فایر موشک کروز هدف قرار داد که در نتیجه آن ۲۱ تن کشته و ۳۰ تن دیگر مجروح شدند. در دیپلماسی ایالات متحده، آن «مبارزان آزادی» یک دهه قبل به حامیان تروریسم بین‌المللی تنزل یافتند. چند سال بعد، در دسامبر ۲۰۰۱ میلادی نیروهای امریکایی عملیات مشهور توره‌بوره را برای دستگیری یا کشتن اسامه بن‌لادن راه انداختند. اسامه اما از توره‌بوره جان سالم به در برد.

در سال ۲۰۱۰، کنی گانون، خبرنگار کانادایی و رییس دفتر اسوشیتد پرس در افغانستان و پاکستان، در گزارشی نوشت که انوارالحق مجاهد، پسر یونس خالص، اسامه بن‌لادن را در فرار از توره‌بوره در سال ۲۰۰۱ یاری رسانده بود. رد پای انوارالحق مجاهد از سال ۲۰۰۴ به بعد در شورش‌ها دیده می‌شود. او در سال ۲۰۰۷، پس از مرگ پدرش، گروهی را به نام «توره‌بوره محاذ» ایجاد کرد، مجله‌ای با عنوان توره‌بوره نشر کرد و وبسایتی با عنوان الاماره راه انداخت. نام توره‌بوره بر سازمان تروریستی و مجله پسر یونس خالص، گزارش خانم گانون را در مورد نقش او در فرار اسامه بن‌لادن تقویت می‌کند. پی‌گیری سابقه حزب اسلامی خالص و رابطه پسرش با اسامه بن‌لادن، چه ارتباطی به مولوی عبدالکبیر و سیا دارد؟

زمانی که مولوی عبدالکبیر در اکتوبر ۲۰۰۷ رییس زون مشرقی یا شورای پیشاور تعیین شد، انوارالحق حمایت کاملش را از او اعلام کرد و در اجرای برخی از خونین‌ترین حملات انتحاری، در آن زون سهم گرفت. این دو علاوه بر ملا صدراعظم، به افراد اصلی شورای پیشاور و زون مشرقی طالبان بدل شدند و با افزایش فشار جنگ بین سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰، به گفت‌وگو با امریکایی‌ها و پیوستن به حکومت کرزی ابراز تمایل کردند. ایالات متحده انتظار داشت که در صورت دوری جستن مولوی عبدالکبیر از جنگ، قبیله زدران در

حمایت از حقانی‌ها دودسته و تضعیف شود. تماس‌ها بین دو طرف به دیدار و جلسات رویاروی کشید و به تاریخ ۱۰ اکتوبر ۲۰۱۰ نیویارک تایمز گزارش داد که چند تن از رهبران طالب سوار بر هلیکوپتر امریکایی به کابل رفته و با مقام‌های افغان دیدار کرده‌اند. سه روز بعد مقام‌های ناتو نیز این خبر را تایید کردند. کاتی گانون به تاریخ ۳۱ اکتوبر گزارش مفصلی از آن سفر داد. او نوشت که سه تن هر یک مولوی عبدالکبیر، رییس شورای پیشاور، انوارالحق مجاهد، رهبر محاذ توره‌بوره و از متحدان کبیر و صدراعظم، معاون عبدالکبیر، در این دیدار شرکت کرده بودند. آنان دو روز در مهمان‌خانه‌ای در کابل مانده و با رییس‌جمهور کرزی دیدار و گفت‌وگو کرده بودند. قیل از دیدار با کرزی، آنان با ماموران سیا در پاکستان دو بار دیدار کرده بودند. براساس گزارش خانم گانون، این دیدارها در جایی بین ولسوالی مردان و شهر پیشاور انجام یافته بود. به احتمال زیاد این تنها و اولین دیدار مولوی عبدالکبیر با سیا نبوده است و پیش از آن نیز دیدارهای مقدماتی انجام شده بود. او در سال ۲۰۰۹، تلاش کرد شورای پیشاور را به حریف شورای کویته بدل کند و استقلالش را از کویته اعلام نمود. آن حرکت را می‌توان نشانه نزدیکی او به سیا و دریافت حمایت و منابع در بدل دوری جستن از بدنه اصلی طالبان و دست‌برداشتن از جنگ شمرد. طرفین، به نظر می‌رسد امتیازات قابل توجهی برای جلب اعتماد به یک‌دیگر داده بودند. هرچند در اسنادی که در اختیار ما قرار دارد، جزئیات چندانی از توافقات طرف‌ها به چشم نمی‌خورد، اما اتفاقات آن سال‌ها را اگر کنار هم بگذاریم، می‌توانیم به نتایجی برسیم.



The latest scoop came from **Katta Daroz**, again. Yesterday, she reported that three Taliban figures met secretly with Afghanistan's president two weeks ago. According to a former Afghan official who was cited as the source for the report, the group included Maulvi Abdul Kabir () from the same Zardari tribe as the leaders of the Haqqani network, an autonomous wing of the Taliban (who had served as governor of Nangarhar province and deputy prime minister during the Taliban war). The two other were 'Mullah Saïd Akbar and Anwar-ul-Haq Mujahid'; the latter 'worked with helping Osama bin Laden escape the U.S. assault on Tora Bora in 2001'. [...] The man was brought by helicopter from Peshawar and spent two nights in a luxury hotel hotel before returning to Pakistan.

عکس: بریده‌ای از یک گزارش شبکه تحلیل‌گران افغانستان که به تاریخ ۱ نوامبر ۲۰۱۰ نشر شده است. در این گزارش به نقل از گزارش کتی گانون، نوشته شده است که مولوی عبدالکبیر و همراهانش با کرزی در کابل دیدار کردند.

تلاش برای فاصله‌گیری از شورای کویته و تماس مستقیم با کابل برای مذاکره، همان‌طوری که در بالا گفتیم، می‌تواند حکایت از امتیازاتی داشته باشد که مولوی عبدالکبیر و دوستانش در شورای پیشاور از امریکا و حکومت افغانستان گرفته بودند. می‌توان با احتمال قریب به یقین گفت که او از امریکایی‌ها حمایت‌های مالی و لوجستیکی دریافت کرده بود و برای دوران پس از پیوستن احتمالی‌اش به حکومت افغانستان و ترک مخاصمه، تعهد چوکی‌ها و امتیازاتی را به دست آورده بود. مولوی عبدالکبیر و متحدش انوارالحق مجاهد غیر از ترک مخاصمت و تضعیف شبکه حقانی و طالبان، چه امتیاز دیگری می‌توانستند به امریکایی‌ها بدهند؟ به تسلسل این چند اتفاق نگاه کنید:

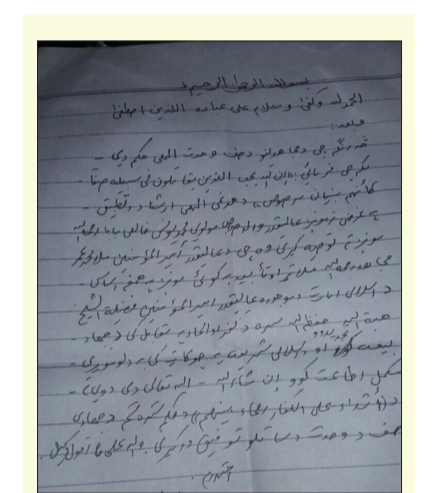
۱. انوارالحق در سال ۲۰۰۱، به فرار اسامه بن‌لادن از توره‌بوره کمک کرده بود. بعد از آن، در سال ۲۰۰۷، سازمانش را به افتخار آن همکاری توره‌بوره نام گذاشته بود و با همان نام نشریه‌ای منتشر می‌کرد. این‌گونه او در سال‌های نزدیک به دیدار مشهورش با ماموران سیا در نزدیکی پیشاور، به روابط ویژه خود با القاعده می‌بالید. آیا احتمال ندارد که او از محل بودوباش اسامه بن‌لادن در اواخر ۲۰۱۰ مطلع بوده باشد؟

۲. در ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۰، تماس‌ها و توافقات مولوی عبدالکبیر و انوارالحق مجاهد با سیا به چنان پخته‌گی رسیده بود که روه‌بوره دیدار می‌کردند و سوار بر هلیکوپتر امریکایی به کابل رفته، دو شب در مهمان‌خانه سیا به سر برده و با حامد کرزی نیز مذاکره کرده بودند.

۳. شش‌ونیم ماه بعد از آن دیدارها، به تاریخ ۱ می ۲۰۱۱ هلیکوپترهای امریکایی که قبلاً نیز برای انتقال مهمانان سیا به پاکستان رفته بودند، از دره‌های مناطق قبایلی عبور کرده در فاصله نه‌چندان دور از پایگاه نظامی ایبت‌آباد، کنار خانه اسامه بن‌لادن فرود آمدند و او را در اولین ساعت روز بعد کشتند. پس از کشته شدن اسامه بن‌لادن، ستاره شورای پیشاور افول کرد. منابع مالی آن کاهش یافت و راولپندی پشت دوست دیرین و آزموده‌اش، شبکه حقانی، محکم‌تر ایستاد. شورای پیشاور در سال ۲۰۱۶ به دلیل افلاس مالی سقوط کرد و به زیرمجموعه شورای کویته تنزل یافت؛ اما شورای میرام‌شاه بسیار قوی‌تر از آن گشت که به کنترل مناطق جنوب و حوزه کابل بسنده کند.

براساس گزارش تحقیقی که مرکز مطالعات نارویژی موسوم به لند انفو، در سال ۲۰۱۷ در ارتباط به ساختار تشکیلاتی طالبان نشر کرده، شبکه حقانی برای کنترل رهبری طالبان رفتار تهاجمی اختیار کرده و ۱۰۰٪ شورای میرام‌شاه، ۶۰٪ شورای پیشاور و ۵۰٪ شورای رهبری کویته را در اختیار گرفته بود.

زمانی که در سال ۲۰۱۶، پس از کشته شدن ملا اخترمحمد منصور، نام رهبر جدید طالبان و معاونانش نشر شد، مولوی عبدالکبیر دیگر در جایگاهی نبود که در آن فهرست نامش دیده شود، بلکه ملا هبت‌الله، سراج‌الدین حقانی و ملا یعقوب به میدان آمده بودند. ملا یعقوب به دلیل سن کم و نفوذ محدود نظامی‌اش، نمی‌توانست ملا هبت‌الله را در رهبری به چالش بکشد، اما سراج‌الدین حقانی برای تصاحب چوکی رهبری در سال اول امارت ملا هبت‌الله تا جایی پیش رفت که به نقل از گزارش مرکز مطالعات یادشده نارویژی، ملا هبت‌الله مجبور شد در اوایل می ۲۰۱۷ کویته را ترک گفته به ایران پناه بگیرد. آن زمان هبت‌الله تصور نمی‌کرد که روزی واقعا خیمه امارتش را در قندهار برافرازد. از این رو برای حفظ جان‌ش حاضر شد دست از شورای کویته بردارد و شانسش را در شورای مشهد بیازماید. به نقل از گزارش مذکور، حقانی قصد داشت در آن ماه مرگ ملا هبت‌الله را اعلام کند و خودش رهبری را به دست گیرد؛ اما احتمالاً کسانی در شورای کویته و نیز مقام‌های راولپندی مانع او شده و بعد از تلاش‌های بسیار او را وادار کرده‌اند تا نقش نمادین ملا هبت‌الله را در رهبری بپذیرد. ملا هبت‌الله در اواخر جولای همان سال بعد از مذاکرات و کسب اطمینان از مصونیتش، دوباره به کویته برگشته بود.

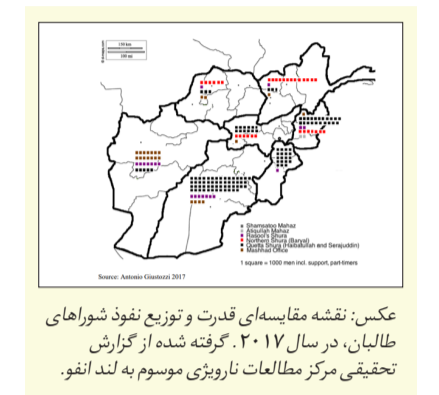


عکس: نامه منسوب به انوارالحق مجاهد. او نیز پس از فروپاشی شورای پیشاور، در سال ۲۰۱۷ با ملا هبت‌الله بیعت کرد.

مولوی عبدالکبیر و ملا هبت‌الله

حتا اگر گزارش یادشده مرکز مطالعات نارویژی را نادیده بگیریم، رویارویی و رقابت سراج‌الدین با ملا هبت‌الله اکنون بسیار آشکارتر از آن است که برای اثباتش سند بیاوریم. در دو سال گذشته جنگ اصلی قدرت میان ملا هبت‌الله و سراج‌الدین حقانی جریان داشته است و تقابل‌های دیگر بین طالبان شمال و جنوب، ملا برادر و سراج‌الدین در مقایسه به آن بسیار ناچیز به نظر می‌رسد. حقانی نخست با تسخیر مناطق کلیدی پایتخت کوشید در تشکیل امارت دست بالا داشته باشد؛ اما ملا هبت‌الله و متحدانش در دو سال اخیر به‌شکل خزنده، حریف را به عقب رانده‌اند. ملا هبت‌الله با تقویت ادارات قندهار و تبدیل آن به مرکز فرماندهی اصلی امارت و تضعیف کابل به اداره اجرایی فاقد صلاحیت در تصامیم استراتژیک، چال رقیبش را خنثا کرده است. او با اتکا بر جایگاه مذهبی که امیر در نظام طالبان دارد و شمشیر فرمان‌هایش، مانع تحرک و ابتکار عمل حقانی‌ها شده است. صلاحیت‌های وزارت‌خانه‌ها و ادارات مستقل را به نفع خود و تیمش تا حدود زیادی مهندسی کرده و کوشیده است منابع بشری تمام ادارات مهم را به کنترل درآورد و از آن طریق بر استخدام‌ها نظارت داشته باشد. سراج‌الدین حقانی نیز بارها در انتقاد از سیاست‌های امیر و حریفش زبان گشوده و به انحصار قدرت در قندهار اعتراض کرده است؛ اما تاکنون این انتقادها و شکایات اثری بر موضع‌گیری ملا هبت‌الله نداشته است. مولوی عبدالکبیر که در دور نخست امارت طالبان و سال‌های نخست شورشگری رابط گروه طالبان با شبکه حقانی محسوب می‌گردید و از تعلق او به قبیله زدران برای تماس محتاطانه و کنترل‌شده با حقانی‌ها استفاده می‌شد، بعد از سال ۲۰۰۷ به رقیب حقانی‌ها بدل شد. حقانی‌ها می‌دانند که راولپندی، کابل و واشنگتن هر کدام از مولوی عبدالکبیر و شورای پیشاورش چون بدیل احتمالی، ابزار فشار و وسیله تضعیف نفوذ حقانی‌ها در جنوبی و به‌خصوص میان قبیله زدران استفاده کرده بودند. این رویارویی زمانی به تسخیر شورای پیشاور از سوی حقانی‌ها، انزواي مولوی عبدالکبیر و حذف

از صف اول مدعیان قدرت پیش رفته بود. از این رو، انتصاب مولوی عبدالکبیر به معاونت و به‌تازگی ریاست‌الوزرای طالبان، به حمایت ملا هبت‌الله انجام شده است. در این معرکه، مولوی عبدالکبیر متحد ملا هبت‌الله به نظر می‌آید. با این حال، او برای حقانی‌ها نسبت به ملا برادر احتمالاً گزینه قابل تحمل‌تر و برای پاکستانی‌ها نیز پذیرفتنی است. امریکایی‌ها که با او در گذشته روابط ویژه داشته و در مذاکرات دوحه دیدار تازه کرده‌اند، او را به قدر کافی می‌شناسند و می‌دانند با او چگونه رفتار کنند.



عکس: نقشه مقایسه‌ای قدرت و توزیع نفوذ شوراهای طالبان، در سال ۲۰۱۷. گرفته شده از گزارش تحقیقی مرکز مطالعات نارویژی موسوم به لند انفو.

با توجه به این سوابق، می‌توان گفت که انتصاب مولوی عبدالکبیر به این مقام با مذاکرات اخیر دوحه که پشت دروازه‌های بسته رخ داد، سفر مقام‌های قطری به افغانستان و جنب‌وجوشی که در ماه‌های اخیر به تعقیب اعمال محدودیت بر کارکنان یوناما راه افتاد، بی‌ارتباط نیست. آیا او می‌تواند نقشی را که سال‌ها قبل، از پیشاور برای تعامل با «همکاران» آغاز کرده بود، این‌بار از مقام ریاست‌الوزرا از سر گیرد؟ آیا اعتماد و حمایت لازم ملا هبت‌الله را برای گشودن دروازه تعامل با غربی‌ها و تسهیل تماس‌ها و حمایت‌های بیشتر آنان با خود خواهد داشت؟

نقش این پله‌ها و روابط بر جایگاه مولوی عبدالکبیر

اطلاعات درج‌شده در این مقاله و شرحی که از برخی روابط مهم عبدالکبیر با قدرت‌های جهان و منطقه داده شده است و نیز روابط او با تعدادی از منابع قدرت در درون طالبان، ممکن است چنین تعبیر شود که گویا او فردی ویژه است و تقریرش در ریاست‌الوزرای طالبان احتمالاً عواقب بسیار جدی در پی خواهد داشت. چنین نیست. مولوی عبدالکبیر فردی متوسط در رهبری طالبان است و آن‌چه از سرگذشت او در این مقاله گفته شد، بیش از آن‌که ویژه‌گی شخصیتی عبدالکبیر و توانایی‌های سیاسی او را نشان دهد، محیط و عوامل شکل‌گیری هویت و جایگاه سیاسی او را نشان می‌دهد. مسیر ارتقای هر یک از رهبران ارشد طالبان را اگر پی بگیریم، با چنین روابط و عواملی مواجه خواهیم شد. تنها آنان نی، بلکه رهبران و فرماندهان ارشد غیرطالب نیز در این محیط پرآشوب، قبیله‌ای و افتاده در چنگال بازیگران خارجی مسیرهای مشابه پله‌های ملا عبدالکبیر را پیموده‌اند. در این سرگذشت، عبدالکبیر فردی نسبتاً فعال و جاه‌طلب است، اما آن‌چه او در واقع انجام می‌دهد، پذیرفتن نقش در تیاتر سیاسی است که سناریوی آن را دیگران نوشته، شخصیت‌هایش را دیگران می‌چینند، محل بازی را دیگران تعیین می‌کنند، تماشاچیان را دیگران دعوت می‌کنند و عبدالکبیر حتا در تدارکات و گرم و آرایش چهره‌اش نیز نقش چندانی ندارد.

اگر پرده از روی روابط ملا هبت‌الله برداشته شود و چند مرحله مهم شکل‌گیری مقام سیاسی او را کسی برای ما با مراجعه به اسناد شرح دهد، با ملاقات‌های سری و پرتنش، سفرهای شبانه با هلیکوپر، فرار و قرار، سال‌ها زنده‌گی آرام و گوشه‌نشینی و انتظار برای نوبت و آنگاه یک‌باره پرتاب شدن در وسط صحنه سیاست و اتفاقات دراماتیکی، مواجه خواهیم شد که از او فردی مورد توجه ویژه ترسیم خواهد کرد. سراج‌الدین حقانی، ملا برادر، عبدالحق و شیق، قیوم ذاکر، امیرخان متقی و دیگر مقام‌های طالب نیز روابط ویژه دارند و می‌توانند نقش مولوی عبدالکبیر را بازی کنند. با این حال هر بازیگری، چهره، صدا، ویژه‌گی‌های شخصیتی و هوش و سوابق متفاوتی دارد. عبدالکبیر با ویژه‌گی‌ها و «استعدادهایش» می‌تواند به درامی که روی صحنه سیاست افغانستان جریان دارد، رنگی بدهد و آن را گرم‌تر یا سردتر سازد، اما سناریو را نمی‌تواند تغییر دهد.

مساله اصلی سیاست افغانستان کمبود منابع و امکانات داخلی برای شکل‌گیری جریان‌های سناریوساز سیاسی است. تا زمانی که حرکت‌ها ریشه در عواید، رای و قدرت ساکنان سرزمین نیابند، نمی‌توانند تغییر بنیادی در صحنه سیاسی کشور ایجاد کنند. مولوی عبدالکبیر، سراج‌الدین حقانی و ملا برادر نمی‌توانند مسیر تحولات افغانستان را تغییر دهند؛ چرا که آنان بازیگران سناریوساز نیستند، در نوشتن دیالوگ‌ها نقش ندارند و منابع مالی و تدارکاتی بازی را فراهم نمی‌سازند.

رکود در معیار؛ به مرگ گرفتن مردم که به تب راضی شوند

انتظار از رژیم طالبان در بستر چنین فرهنگی و با شناخت این گروه به عنوان یک گروه خشونت‌پیشه، جنگ‌جو و عمیقاً ضد پیشرفت، طبعاً نازل است (اگر برگردیم به مثال شناگر، انتظار از طالبان برای شنا در انتظار عام شاید در حد کسی باشد که تمام عمر یاد گرفته چگونه به درخت بالا شود.) در واقع ابهام در معیارها و پایین بودن انتظارات از این رژیم کمک می‌کند که کمترین دستاورد در حکومت‌داری در انتظار عام بزرگ بنماید.



کامییز رفیع

بیشتر باشد که بدامنی ناشی از شورشگری طالبان اجازه نداد افغانستان با وجود مقادیر هنگفت کمک‌های بیرونی، به آن نایل آید. میزان نسبی امنیت کنونی نیز با دوام ستیزه‌جویی پایه‌های نامطمین است. از ورود طالبان به کابل در دو جهت حرکت‌های ضد این رژیم شکل گرفته که هنوز معلوم نیست سرنوشت این رژیم را با چالش مواجه نسازد. در جهت ستیزه‌جویی تندرانه، شاخه منطقه‌ای دولت اسلامی یا داعش و در جهت (می‌شود گفت) برگشت مردم‌سالاری و کثرت‌گرایی سیاسی، جبهه مقاومت ملی و جبهه آزادی افغانستان. در این وسط طیف‌های مختلف دیگر نیز وجود دارند، اما چالش نظامی و امنیتی به شمار نمی‌روند، از جمله حرکت‌های گسترده مدنی بر محور حقوق زن در داخل و بیرون.

جمع‌آوری مالیات از عرصه‌های دیگری است که رژیم طالبان ادعا دارد در آن دستاورد داشته است، که در نبود جزئیات بیشتر و رسانه آزاد نمی‌توان درستی یا کذب آن را آزمود؛ اما جمع‌آوری مالیات فی‌النفسه چیزی به جز تحمیل یک تکلیف مالی بالای شهروندان نیست، با این وعده که نهاد مشروع (دولت) در بدل آن تعهداتی در چارچوب قانون دارد که در غیر اعلام یا ارایه آن، گرفتن پول به نام مالیات فرق چندانی با قطع‌الطریق ندارد. بزرگ‌ترین معرف گروه حاکم به عنوان یک حکومت در این زمینه تعهدش به ارایه خدمات در چارچوب قوانین است. این در حالی است که خدمات عام، از جمله آموزش و خدمات صحتی، در ۲۱ ماهی که رژیم طالبان به قدرت برگشته، اغلب از طرف نهادهای بیرونی به رهبری سازمان ملل ارایه شده است. معلوم نیست پولی که رژیم طالبان به نام مالیات گرفته است، در چه مسیری به مصرف رسیده و به نظر نمی‌رسد مقام‌های این رژیم در ارایه شفافیت مالی نگرانی به ذهن راه دهند.

چنانچه رییس‌الوزرای طالبان آقای ملا حسن آخوند در نخستین سخنرانی پس از احراز این مقام بیان کرد، هدف از امارت اسلامی طالبان ارایه خدمات عام و تامین رزق نیست. پس معلوم نیست که هدف این رژیم چیست و معیاری که با آن سنجیده شود، زیاد روشن نیست. با چنین ابهامی، شاید مردم تپی که از مرگ بهتر است را با دستاورد اشتباه بگیرند.

بدون شک حضور نظامی خارجی یکی از عوامل بود، اما قرار نبود این نیروها به آن گسترده‌گی و برای دو دهه در افغانستان بمانند. شورشگری طالبان عامل عمده برای کشاندن حضور این نیروها به‌ویژه در جنوب و شرق کشور بود.

در نخست، برنامه نظامی نیروهای خارجی به رهبری ایالات متحده، عملیاتی کوتاه را در بر می‌گرفت. محور آن، بازداشت اسامه بن‌لادن و برهم زدن توان نظامی القاعده بود. این دو مامول تا ماه جنوری ۲۰۰۲ تقریباً تا حد زیادی به دست آمد، به جز بازداشت رهبر این سازمان که توانست فرار کند. دستگیری او می‌شد بدون حضور نظامی ایالات متحده در افغانستان نیز صورت بگیرد، آن‌گونه که در نهایت صورت گرفت و بن‌لادن در پاکستان دستگیر و کشته شد.

در واقع، ایالات متحده قصد درازمدت برای ماندن در افغانستان نداشت و می‌خواست با راهبرد «جای پای سبک» هر چه زودتر از کشور خارج شود. نماینده‌گی سازمان ملل در امور افغانستان، یوناما، به رهبری لخدر براهیمی نیز طرفدار حضور درازمدت نیروهای خارجی در افغانستان نبود. با آمدن حکومت موقت و انتقالی، قرار بود قضیه افغانستان پایان‌یافته تلقی شود و این کشور به سوی مرحله «سایحران» حرکت کند.

افزایش تعداد نیروهای خارجی زمانی جدی‌تر پی‌گیری شد که شورشگری طالبان به چالشی جدی در برابر نظام سیاسی پس‌پس تبدیل شد. با آن‌که نیروهای آیساف برنامه‌ای فراتر از کابل در نظر داشتند، اما وادار شدند با اوج گرفتن شورشگری حضور خود را گسترده‌تر سازند.

همچنین، ارقام تلفات ملکی که دفتر یوناما از سال ۲۰۰۸ شروع به جمع‌آوری آن کرد، نشان می‌دهد که تقریباً همه‌ساله طالبان مسوول بیشترین کشتار غیرنظامیان در کشور بوده‌اند.

به این ترتیب، طالبان را می‌توان عامل اصلی تداوم جنگ دانست. امنیت نسبی کنونی در جنوب و شرق افغانستان، به دلیل پایان یافتن جنگی است که طالبان در گسترش و تداوم آن نقش اساسی داشتند. در واقع، امنیت نسبی کنونی دستاورد نه، بلکه بیانگر آن است که اگر طالبان قبلاً از جنگ کنار می‌رفتند، رشد اقتصادی و بهبود وضع زندگی مردم در دوره جمهوری‌ت می‌توانست به‌مراتب

این گروه به‌عنوان یک گروه خشونت‌پیشه، جنگ‌جو و عمیقاً ضد پیشرفت، طبعاً نازل است (اگر برگردیم به مثال شناگر، انتظار از طالبان برای شنا در انتظار عام شاید در حد کسی باشد که تمام عمر یاد گرفته چگونه به درخت بالا شود.) در واقع ابهام در معیارها و پایین بودن انتظارات از این رژیم کمک می‌کند که کمترین دستاورد در حکومت‌داری در انتظار عام بزرگ بنماید. آسیب جدی‌ای که متوجه فرهنگ حکومت‌داری در این حالت است، تمکین به کمترین ارزش‌ها، نمایش کمترین توانایی‌ها و ارایه کمترین خدمات از طرف این رژیم به‌عنوان دستاورد است (یعنی آن کسی که بالا شدن به درخت را بلد است، حتا وارد شدن در آب را هم در انتظار عام دستاورد شناگری جلوه دهد!).

در صورت روشن بودن ارزش‌ها، توانایی‌ها و خدماتی که یک حکومت از آن برخوردار باشد یا ارایه کند، ترفند حکومت‌داری به این شکل ممکن نخواهد بود (برای شناگری، همان فن شنا معیار قرار خواهد گرفت.)

از جانب دیگر، برخی از ادعاهای طالبان در حکومت‌داری عملاً با کتمان جزئیاتی ناهمخوان صورت می‌گیرد. از جمله آوردن ثبات امنیتی است که به‌ویژه در مناطق جنوب و شرق افغانستان تا حد زیادی نبود آن دسترسی خدمات عام به شهرها و روستاها را با دشواری مواجه ساخته بود. با آمدن طالبان، این معضل تقریباً برطرف شده است. اما، در پاسخ به این ادعا باید پرسید: قبلاً کدام عناصر علت اصلی تداوم ناامنی بود؟

مقوله عنوان می‌تواند به‌خوبی بیانگر ذهنیت عام در قبال رژیم طالبان باشد؛ اما مهم است جنبه‌های رفتار عام در قبال این رژیم و برخی ادعاهای آن به بررسی گرفته شود. نخست این‌که معیار قضاوت در قبال حکومت بایستی یک سلسله ارزش‌ها، توانایی‌ها و خدماتی باشد که کیفیت حکومت را بتواند در انتظار عام تعریف کند. از این نگاه که این ارزش‌ها، توانایی‌ها و خدمات در فرهنگ عام در افغانستان زیاد روشن نیست و دستگاه «دولت» پدیده‌ای مجزا از جامعه پنداشته می‌شود و حس مالکیت نسبت به نهاد دولت کمتر است، معیارهای سنجش در قبال آن نیز زیاد مشخص نیست. برای روشنی موضوع، اگر یک شناگر را مثال بزیم، شناگر خوب کسی است که در کمترین زمان فاصله بیشتر را با شنا بپیماید؛ یعنی شاخص‌ها برای قضاوت او روشن است. اما برای این‌که فرضاً کارایی شهردار کابل را بسنجیم، شاخص‌های متعددی مطرح است که فهم آن‌ها در دسترس عام نیست یا چندین دهه جنگ مانع عمده‌ای بوده بر این‌که قرار بگیرند و مردم با آن‌ها عادت داشته باشند. از همین جهت، تفکیک خوب‌ترین و بدترین شهردار کابل شاید اغلب بر پایه سلیقه استوار باشد، تا معیار. شاید در کشورهای باثبات و دارای نهادهای پیچیده نیز همه معیارها در دسترس عام نباشد، اما میزانی از آن در قضاوت‌های عام احتمالاً دخیل است.

انتظار از رژیم طالبان در بستر چنین فرهنگی و با شناخت

روابط تاجیکستان و قزاقستان و انسجام منطقه‌ای در آسیای مرکزی

سعدی وارث‌اف

تا از ظرفیت‌های موجود استفاده احسن نمایند. گفتنی است که این کشورها از زمان شوروی زیرساخت‌های مهم ترابری و جاده‌های به‌هم‌پیوست فرامرزی به میراث برده‌اند که در توسعه تجارت و واردات و صادرات بین هم نقش مهم دارد. از سوی دیگر، بیشتر این کشورها در رو و آبی بین‌همی نظام روآید یا ویزا ندارند و در تازه‌ترین مورد قرغیزستان و اوزبیکستان به توافق رسیده‌اند که رو و آبی شهروندان خود را با شناس‌نامه (ID CARD) ممکن سازند؛ مانند تجربه‌ای که امکان دارد بین کشورهای دیگر منطقه نیز اتفاق بیفتد. نگرانی‌های کشورهای آسیای میانه از آینده جنگ اوکراین خیلی زیاد است. اگر روسیه پیروز این جنگ شود، احتمال برقراری روسیه بزرگ با الحاق کشورهای سابق شوروی وجود دارد. در غیر آن، سناریوی شکست و به چند کشور تقسیم شدن روسیه نیز بعید نیست. در هر دو حالت کشورهای آسیای مرکزی به این نتیجه رسیده‌اند که هم‌گرایی و انسجام منطقه‌ای به سود همه بوده و در دست‌وپنجه نرم کردن با عواقب مثبت و منفی جنگ اوکراین، کمک‌شان می‌کند.

لوله گاز آسیای مرکزی چین - D» که از قلمرو تاجیکستان عبور می‌کند و گاز ترکمنستان را به چین انتقال می‌دهد. یگانه چالشی که پیش روی مناسبات تاجیکستان و قزاقستان قرار دارد، انتقال مال و کالا از طریق قرغیزستان است که در حال حاضر زیاد امیدوارکننده نیست. تنش‌ها بین دوشنبه و بیشکیک اگرچه رو به نرمی گراییده، ولی به پایان خود نرسیده است و راه‌های تجارتي و اکمالاتی بین تاجیکستان و قرغیزستان هنوز هم بسته است. در یک بررسی کلی می‌توان مشاهده کرد که از زمان سر زدن جنگ بین روسیه و اوکراین در میان کشورهای آسیای مرکزی، بهبود روابط و انسجام منطقه‌ای در حال شکل گرفتن و تقویت یافتن است. این کشورها که از متحدان روسیه هستند، تا حد امکان تلاش دارند موضع بی‌طرفی در قضیه اوکراین داشته باشند و با حفظ مناسبات خود با مسکو، از غرب نیز کنده نباشند و دچار تحریم نشوند. هم‌گرایی منطقه‌ای در آسیای مرکزی، یک ضرورت مبرم است که روزتاروز اهمیت تازه کسب می‌کند. اوضاع جهانی و منطقه تقاضا می‌کند که کشورهای منطقه آسیای میانه همکاری‌های درون منطقه‌ای را بیشتر کنند

میلیارد دالر امریکای را عبور کرده است. اکنون قزاقستان مهم‌ترین شریک تجارتي تاجیکستان بعد از روسیه شده است. رهبران تاجیکستان و قزاقستان اظهار امیدواری کردند که در آینده نزدیک همکاری بین دو کشور بیش از پیش شاهد تحولات مثبت در زمینه‌های اقتصادی، تجارتي و سرمایه‌گذاری خواهد شد.

تقویت همکاری بین تاجیکستان و قزاقستان در حالی صورت می‌گیرد که هر دو کشور همسایه‌های دره‌دیوار نیستند و نیاز به همکاری همسایه‌های دیگر از قبیل اوزبیکستان، قرغیزستان و ترکمنستان دارند؛ چون صادرات و واردات بین دو کشور بدون همکاری این همسایه‌ها، دچار چالش خواهد شد.

می‌توان به تقویت همکاری‌ها بین تاجیکستان و قزاقستان امیدوار بود و آینده نیکی را برایش پیش‌گویی کرد؛ چون همسایه مهم این دو کشور، اوزبیکستان است که از زمان سر قدرت آمدن میرضیایوف روابط حسنه با همسایه‌های خود دارد و پل وصل تاجیکستان و قزاقستان شده است. مناسبات تاجیکستان و ترکمنستان هم در وضعیت خوبی قرار دارد، خاصاً با در نظر داشت اجرایی شدن پروژه «خط

اخیراً آقای امام‌علی رحمان، رییس‌جمهور تاجیکستان، با سفر دولتی از قزاقستان دیدن کرد که حاصل آن امضای ۲۰ توافق‌نامه همکاری در زمینه‌های اقتصادی، کشاورزی، صنعت، تکنولوژی، تجارت و صادرات مال و کالا بین دو کشور بود.

رییس‌جمهور تاجیکستان در نشست مطبوعاتی، فضای مذاکرات بین رهبری دو کشور را «سازنده و اعتمادبخش» عنوان کرد و قزاقستان را «شریک استراتژی» تاجیکستان خواند.

آقای طاقه‌یوف، رییس‌جمهور قزاقستان، نیز ضمن اعطای بلندترین نشان دولتی قزاقستان (آلتین قران/عقاب زرین) به آقای رحمان، مناسبات کشورش با تاجیکستان را مهم و شکل گرفته در زمینه مشترکات تاریخی و فرهنگی ارزیابی کرده از تلاش‌های تاجیکستان در راستای حفظ دریاچه «آرال» قدردانی کرد.

روابط تاجیکستان و قزاقستان در دو سال گذشته به شکل چشم‌گیری رشد کرده و تبادل مال و کالا بین دو کشور مرز

خبرنگار ارشد: امین کاوه
ویراستاران: محمدعلی نظری، مقیم مهران
صفحه آرایی: رضا مرادی
پذیرش مقالات: Info@8am.media
پذیرش اعلان: ۰۷۰۰۱۷۵۵۱۰ - ۰۷۸۸۷۸۷۹۹
نشانی پستی: ۰۲۵-۰۳۸، پسته‌خانه مرکزی، کابل، افغانستان
۸صبح نوشته‌ها را ویرایش می‌کند. سرمقاله بازتاب‌دهنده دیدگاه ۸صبح است. سایر دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.

صاحب امتیاز: سنجر سهیل
مدیرمسوول: محمد محق
سردبیر: حبیب بهش
تحلیل‌گران: یونس نگاه، علی سجاد مولایی
دبیر گزارش‌ها: فهیم امین
دبیر بخش ویدیو: نصیر کاوشگر

Publisher: Sanjar Sohail, Sanjar.sohail@8am.media
Editor-in-Chief: Mohammad Moheq, Mohammad.moheq@8am.media

Facebook.com/8am.media
Youtube.com/HashteSubdaily
Twitter.com/@Hashtesubdaily
instagram.com/8am.media_official
www.8am.media

رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه تاکید کرده است که انقره قصد ندارد نظامیان خود را از سوریه بیرون کند و در این کشور باقی خواهند ماند. اردوغان، این اظهارات را ناوقت روز جمعه، ۱۹ می، در گفت‌وگو با سی‌ان‌ان مطرح کرده است. او دلیل ادامه حضور نظامیان ترکیه در سوریه را «مبارزه با تروریسم» عنوان کرده است. اردوغان تصریح کرد: «تهدید تروریستی علیه کشور ما [از سوریه] همچنان پابرجاست. تنها علت حضور نظامی ما در سوریه، مبارزه با تروریسم است.» ترکیه از سال ۲۰۱۶ به این سو به خاطر مقابله با قدرت‌گیری شبه‌نظامیان کرد در شمال و شمال شرق سوریه حضور نظامی خود را در این کشور گسترش داده است. انقره می‌گوید این شبه‌نظامیان با عناصر «پ.ک.ک» ارتباطی عمیق دارند.

روایات ابوزیتون

نبرد جابلقا و جابل بر سر آب

ای خردمند زیرک و دانا
قصه‌ی جنگ آب بر خوانا
قصه‌ی پاره گشتن خشک
کنده شدن بند تنبانا
قصه‌ی خشک گشتن هامون
تشنه ماندن اهل سیستانا
قصه‌ی بشکه‌ی مبین‌خان را
که ببرد آب سوی ایرانا

روایت است که در روزگاران ماضیه، زمانی که در ملک جابلقا شاهی رعیت‌پرور و عدالت‌گستر حکمرانی کردی، در ملک جابلسا که در همسایه‌گی جابلقا بیود، هم شاهی سلطنت کردی که او نیز عدالت‌گستر و مهر‌پرور بودی؛ اما در جابلسا چونان جابلقا، آب به فراوانی پیدا نگشتی و چون توتیای چشم بودی گران و پراچ. روزی شاه جابلقا بر تخت سلطنت تکیه زده بودی که حاجبان حضور یافتندی و گفتندی که ای شاه نیکوخصال! ایلچی از دربار جابلسا آمده و رخصت حضور همی خواهد. شاه بفرمود که داخلش کنید. ایلچی بیامد و تعظیم غرا بنموده و پس از مدح شاه بگفت: نامه‌ای آورده‌ام از شاه جابلسا. پس نامه را به دست شاه بداد. شاه بدید که در نامه نوشته است: ای شاه جابلقا! بدان و آگاه باش که آب‌مان خشکیده است و شما آب فراوان دارید. مرحمتی فرموده مقداری آب دهید ما را تا ما نیز سیراب گردیم. شاه جابلقا محض برادری و همسایه‌گی تقریر بداد که از رود هلمند یک‌چهارم آن را بر بلاد جابلسا رها سازند. سال‌ها بگذشت و سلاطین نیکوخصال و روشن‌جمال و فرخ‌احوال جای خود را به حلمبرهای نکبت و موجودات بدطینت بدادند و جماعت دلاکان و دعانویسان و رمالان و چله‌نشینان و نزله‌بندان و کف‌بینان و دام‌گستران و معرکه‌گیران و کبوتربازان و اوباشان و نزول‌خوران و قوادان و زبونان عنان قدرت مملکت در دو کشور به دست گرفتند و راه اعمال پست گرفتند. قضا را روزگار بر آنان سخت گرفت و نزولات آسمانی نبارید و چشمه‌ها در جابلسا خشکیدند و آب از جوی‌ها رسیدند و ابرها از باریدن دست کشیدند. شاه جابلسا که عرصه را تنگ بدید، دوباره آهنگ جابلقا کرد و ایلچی از بهر شاه فرستاد.

بیت:

فرستاد قاصد ریسی به راه
به دربار آن شاه هبت‌کلاه
یکی نامه بنوشت پر از مد و شد
که تاثیر بسیار به هبت نهاد
پس قاصد آهنگ بلاد جابلقا کرد و رسید به دربار شاه هبت‌الله. شاه چون نامه بخواند، دود ناخوش از دماغش فوران بزد، نامه را مچاله بکرد و چون کلوخی بهر استنجا از آن استفاده بنمود. پس از آن قاصد را خواسته، گوش و بینی‌اش بریده و بگفت که برو شاه خود را بگو، مبین‌خان در بشکه زرد برای‌تان آب می‌آورد. چون قاصد با گوش و بینی بریده به دربار شاه جابلسا رسید، خون بر صورت شاه جوشید. پس فرمان بداد لشکریان را که آماده جنگ شوند.
یکی لشکری گُرد و چابک‌سوار
فراهم نمود از یمین و یسار
همه یل و گردن‌فراز و دلیر

به میدان جنگ هم‌چو غرنده‌شیر
بفرمود روید عزم میدان کنید
به هلمند یکی بند ویران کنید
از آن سو شاه جابلقا نیز لشکر فراوان از جهان‌پهلوانان و گُردان و دلیران فراهم بکرد و به سوی میدان جنگ حرکت بکرد.
یکی لشکری دیده جنگ و نبرد
مسلح به شمشیر و چند بشکه زرد
همه بی‌اعصاب و هم بی‌قرار
دو صد تن شد آماده‌ی انتحار
یمین سپاه دست سراج شد
یسار هم به یعقوب محتاج شد

پس هر دو لشکر مهبیای جنگ شده و در محل چهاربرجک به هم برسیدند. لشکرها صف‌آرایی بکردند و خیمه‌ها افراشته بشد. از میان لشکر جابلسایان سرلشکر عبداللهیان و از لشکر جابلقا هم امیرخان به میدان آمدند. سرلشکر عبداللهیان نهیب بزد بر امیرخان که «واسه چه به ما آب نمیدین داداش؟» امیرخان نیز مهار اسب با یک دست بگرفت و با صدای رعدآسا ندا درداد: «ما کجا گفتی که آب نمیدی. ما گفتی که آب در کجکی کم است و به مرز نمی‌رسه. شما کمی دعا کنی، باران بباره، ما آب میدی به شما.» سرلشکر جابلسایان بگفت: «پس چرا مارو مسخره کردین با او مبین و بشکه زردش؟» سرلشکر امیرخان بگفت: «شما ده قصه او نشو، او دیوانه است. گاهی سر خود هم عریضه می‌کنه. ما به شما آب میدی، به همو حساب سابق و قرارداد قدیمی.» امیرخان بیفزود: «ریس‌تان بسیار سر ما خوده ایلا داد و گفت فشارتان می‌تیم.» عبداللهیان جواب بداد: «آغا قربونت برم، به این حرف‌ها ناراحت نشو. اون مرد فشار دادن می‌بود، چهار تا زن کشور را زیر و رو کردن، اونارو فشار می‌داد.» امیرخان بگفت: «خی جنگ بی‌جنگ.» عبداللهیان هم جواب بداد: «بابا از اول هم سر جنگ نداشتیم. اینا رو گفتیم خودی‌ها بترسند، ما که برادریم.»
پس دو سرلشکر هم‌دیگر را ببوسیدند و به خیمه و خرگاه خویش برگشتند. و این‌گونه جنگ به خاتمه رسید و معلوم نشد که چه کسی پیروز میدان شد.

